

- قطعنامه راهپیمایی اول ماه مه
- "اول مه" از نینب صفحه ۵
- مذهب و تبلیغات ضد کمونیستی صفحه ۵
- فلسطین و توطئه های امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع صفحه ۷

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

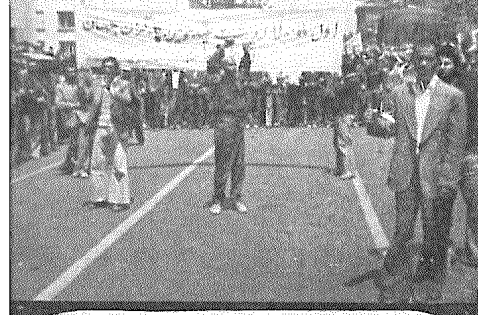
پیکار

۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۸ ● بهاء: ۱۰۰ ریال

گزارشی از راهپیمایی صدها هزار نفری اول مه (خانه کارگر)

موج عظیم انسانی، صوفی از اتحاد و همبستگی کارگران و نیروهای دمکرات و ضد امپریالیست ساعت ۹/۵ صبح ، از جلوی خانه کارگر ، برآه میافتد ، تا روزجهانی کارگر را بشکوه تمام ، برپا دارد. تا با اعلام خواستهای برحق کارگران زحمتکش ، این عید خونین طبقه کارگر را به فریادی بدل کند که از لطفوم تمامی خلق زحمتکش و ستمدیده ما ، بر علیه ظلم و استعمار ، برکشیده میشود. هر چه بر تنین باد فریادشان !

- ★ ما خواستار آزادی اجتماعات قلم و بیان هستیم.
- ★ ما خواهان صنعتی شدن کشاورزی و ایجاد صنایع مادر هستیم.
- و خواسته های بحق توده های زحمتکش کارگر را کسب خواسته هر زحمتکش است ، بیان میکنند : بقیه در صفحه ۷



- ★ کارگران رزمنده ، در جلوی صف گام بر میدارند ، بپلاکاردها و شارهائی از جانب گروههائی از کارگران کارخانه - های مختلف بر فراز چهره های رنج کشیده و مضمم کارگران برافراشته شده است. اما هر شعار ، خواسته های تمامی طبقه کارگر زحمتکش سرزمین مان را بیان میکند. کارگران بسا شعارها و پلاکاردهای خود ، در مقابل دشمنان خلق و سازش کاران ، صف آراشی کرده اند :
- ★ امپریالیسم خونخوار ، دشمن خلقهای ما .
- ★ مرگ بر آمریکا ، دشمن خلقهای جهان .
- ★ ما خواهان تضمین عدم صدور نفت به آمریکا ، اسرائیل و آفریقای جنوبی هستیم .

- ★ ملی کردن سرمایه های خارجی و شرکای غارتگر و دلباختگان .
- ★ برای کوتاه کردن دست امپریالیسم از زحمت کشان ، با بدبختها ، صنایع ، و کارخانه ها و تمام سرمایه های وابسته ملی گ .
- ★ کارگران بهره کشی انسان از انسان ، استثمار را محذومیتند . چرا که بهتر از هرکس با تمامی گوشت و پوست خود آن را ایمن میکنند .
- ★ سهم کارگران رنج ، سهم سرمایه دار کج .
- ★ گر میسازد ، رنج میبرد ، کارفرما میخواهد ، گنبد را میبندد .

- روزی یک پارچه بزرگ ، چهره مضمم کارگری نقش بسته است که با تمام وجود خود مصمصانه میگوید :
- ★ کارگر ایرانی دیگر زیر بار ستم نمیرود .
- کارگری از شدت هیجان اشک بیخشم آورده است . بر فراز سرش شعاری تاب میخورد :
- ★ درس بجای کسبار ، برای کودکان کارگر .
- و کودکی که بردوش کارگری است ، میبندد ، درآینده و بپاید بتواند درس بخواند . صف همچنان به پیش میرود . موج انسانی سرودخوانان متراکم میشود ، شعار میدهد :
- اتحاد ، اتحاد ، زحمتکشان اتحاد !
- شعارها و پلاکاردهائی که در دست نیرومندان کارگران ، با هتزاز درآمده است . خواسته های حقّه تمامی خلق را می طلبد :

درباره مسئله ملی

مقدمه

قیام مسلحانه بهمین ماه طومار ننگین سلطنت را بر سرای همیشه درهم پیچیده ، انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ایران را در مسیری تازه و با وظایفی نوین و حساس قرار داد .

اگر قبل از قیام ، توده های مردم صرف نظر از هرگونه اختلاف ، متحدانه در درم جمع شده ، تمامی قدرت ، ابتکار و شور انقلابی خود را در راه تحقق مسئله عمومی و مشترک بکار می انداختند ، امروزه ، در شرایط بعد از قیام تنها اقشار و نیروهای پیگیر انقلاب هستند که خواهان رشد کن شدن کلیه مظاهر سلطه و نفوذ امپریالیسم و دستیابی به خواسته های انقلابی خود می باشند . از این میان ملیتیها بقیه در صفحه ۷

سرمقاله

درسهای اول ماه مه

روز اول ماه مه امروز همبستگی جهانی کارگران جهان ، امسال نیز مانند سالهای دیگر علی رغم تمام فشارها و مضایق سرمایه داری ، و با اینکه بسیاری از رژیم های سرمایه داری و ارتجاعی اجازه برگزاری ایسن مراسم را به کارگران ندادند ، از جانب پرولتاریای جهانی و تمامی علاقه مندان به آرمان والای ایسن طبقه در سرتاسر جهان جشن گرفته شد .

طبقه کارگرایران نیز بعنوان جزئی از سپاه عظیم پرولتاریای جهانی امسال به برکت دست آورد - های مهمی که با شرکت فعال خود در انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی بدست آورده است و بخاطر خونهای که به همراه دیگر اقشار و طبقات خلق در راه آزادی و استقلال مردم ستمدیده داده است ، توانست پس از ۲۶ سال ترور و خفقان این روز را در فضای سیاسی نوینی جشن بگیرد .

برگزاری این مراسم ، خواسته های طبقه کارگر ایران و مسائل و مشکلات کنونی او را در راه پیمودن راه پرشکوه خویش با وضوح بیشتری به نمایش گذاشت ، و بار دیگر ضرورت برخورد جدی با این مسائل را از جانب نیروهای م. ل. ل. خاطر نشان ساخت . مادران مقاله سعی میکنیم اساسی ترین نتیجه گیریهای خود را از جر - یاناتی که در این روز گذشت بیان نمائیم :

دمکراتیسم پرولتاریایی

۱ - هر چند روز اول ماه مه در شرایطی برگزار شد که هنوز حزب کمونیست ایران و ستاد واحد رهبری کننده طبقه کارگر بوجود نیامده است ، و هرچند بخش بزرگی از توده های کارگر بدنبال رویزونیستها و انحمار طلبان سیاسی کشیده شدند ، ولی به جرات میتوان گفت که بخشی از طبقه کارگرایران بسرای اولین بار پس از سال ۲۲ با شعارها و در خواسته های مستقل خود به میدان آمد . تجلی این حرکت در تظاهرات صدها هزار نفری خانه کارگر بود ، در این تظاهرات عظیم طبقه کارگر ایران توانست دمکراتیسم پرولتاریایی و آرمانهای والایش را به نمایش گذارد ، و با شعارها و خواسته های عادلانه سیاسی و صنفی خود بار دیگر این حقیقت را بیان کند که تنها طبقه کارگر است که هیچوجه مفتون پیروزیهای محدود بدست آمده در انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی نبوده و نیست و همواره بر ادامه انقلاب و تصفیه حساب قاطع با دشمنان خلقها تاکید دارد ، بهمین لحاظ بود که طبقه کارگر در تظاهرات خانه کارگر فریاد برداشت که :

" صنایع وابسته ملی باید گردد ، حقوق زحمتکشان پرداخت باید گردد " و یا بر پرچم خود نوشت : " را - دیو ، تلویزیون متعلق به ملت است ، سهم کارگر بیش از همه است " و " امپریالیسم آمریکا خونخوا رترین دشمن خلقهای جهان " و ... و بدین ترتیب آگاهی و هوشیاری و پیگیری خود را به نمایش گذاشت و نشان داد که مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک برای او تازمانی که تمام مظاهر امپریالیسم نه فقط از میهن ما بلکه از همه جهان برچیده نشود و مظاهر ستم و اختناق برجای مانده باشد ، ادامه خواهد یافت ، او با عنوان کردن این شعار که " تفرقه سلاح امپریالیسم و صهیونیسم است " نشان داد که بدامی که ارتجاع برای تفرقه افکنی در صفوف خلق تدارک دیده است نمی آفتد . آنان هر نوع سازشکاری و خویا - نت به مصالح توده ها را با این شعار : " کارگر زحمتکش ، علیه هر نوع سازش ، فریاد خود را برکش " محکوم ساختند . آنها بر پرچم خود نوشتند : " آهنین باد مشت کارگران .. " " چکش کارگر برفق ستم کوبیده میشود . " و بدین ترتیب با صراحت تمام قیام مصمصانه خویش را بر علیه هر نوع ستم ابراز نمودند .

براستی چرا آنها میتوانند این چنین مطالبیت و پیگیرانه از خواسته های دمکراتیک و ضد امپریالیستی توده ها حرف بزنند ؟ طبقه کارگر با صراحت تمام به این چرا پاسخ میدهد : " سهم کارگران رنج ، سهم کارفرمایان کج " و بدین ترتیب با این بیان نشان میدهد . که هیچ نوع دلبستگی او را به نظام سرمایه داری پیوند نمی دهد . و هیچ نوع در جازدنی برای وی در چنین نظامی متصور نیست و رستگاری واقعی - بقیه در صفحه ۲

ترور آیت الله مطهری محکوم است!

در شرایطی که خلقهای ما بیش از هر زمان دیگر با اتحاد عمل در راه مبارزه خود علیه ارتجاع و امپریالیسم زخمی نیاز دارند و در شرایطی که هر نوع نفاق افکنی و منحرف کردن ذهن توده ها از سمت اصلی مبارزه خود جز دشمن خلقها را خوشحال نمیسازد ، روی آوردن به شیوه های تروریستی و رواج آن در جامعه ، نمیتواند بجزی جز ارتجاع و امپریالیسم خدمت کند .

بدین لحاظ ، ما بهمراه تمام نیروهای انقلابی دمکراتیک و ضد امپریالیستی که بحق به توطئه های که اینچنین اعمالی میتواند زمینه آنرا فراهم سازد آگاهی دارند ، ترور آیت - الله مطهری را بشدت محکوم میکنیم .

- مستحکم تر باد پیوند خلقهای ایران !
- نابود باد بقایای ارتجاع و سلطه امپریالیسم !
- سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

ادامه از صفحه اول

اش روزی فرا میرسد که اثری از نظام سرمایه داری برجای نمانده باشد. بنابراین از نظر او هر خواست آزادیخواهان و استقلال طلبانه، نه بخودی خود هدف غائی و نهائی است و نه طبقه کارگر میخواد بر روی گلبزرگهای بدست آمده از اینراه بیارماد و در جازند بلکه او صرفا این دموکراسی و رهائی از قید و بند امپریالیسم را برای رسیدن هر چه سریعتر به سوسیالیسم و جامعه بی طبقه طلب میکند. این آرمان و اعتقاد پرولتاریا را حتی بر پرچم هائی که به همراه صدها هزار انسان حرکت میکرد نقش بسته بود و این یکی از آنهاست که: "جواز عبور طبقه کارگر را تاریخ صادر کرده است" ۲- اما آنچه برای طبقه کارگر مهم است تنها طرح شعارها و خواستهای عادلانه و برحق و سر دادن سرود در راه آرمان هایش نیست بلکه عملی کردن این شعارها و رسیدن به این آرمانها نیز مطرح است. تنها سلاح طبقه کارگر، در این راه، تفکر و اتحاد است. ندائی که کارگران بهمراه متحدین خود در این روز سردادند که: "اتحاد، اتحاد، زحمتکشان اتحاد" و یا "زنده باد اتحاد رنجبر"، دستهای که در فضا بسلامت اتحاد برهم فشرده شد، همواره بیانگر این حقیقت بود.

آنچه در اینجا، در راه رسیدن به هدف تشکیل و اتحاد بیشتر نیروهای مارکسیست-لنینیست با طبقه کارگر از یک طرف و تلاش برای وحدت این نیروها از جانب دیگر است.

حرکت طبقه کارگر ما در جریان انقلاب اخیر و همینطور در روز اول ماه مه نشان داده است که به لحاظ عینی و بخاطر پاسخ گفتن به نیازها و ضرورتهای بسیار مبرمی که امروزه در جهت تحقق خواستهای طبقه کارگر مطرح شده - زمان این اتحاد و پایان دادن به تفرقه و پراکندگی نیروهای م.ل. فراز رسیده است - و این جز در گرو کوشش صادقانه نیروهای م.ل. نیست، در این راه وظایف سنگینی بر دوش تک تک این نیروهای (م.ل.) قرار دارد.

تصفیه حساب قطعی با تاکتیک و نظرات و عملکردهای انحرافی گذشته، چنانچه این نیروها نمیکنند که در گذشته خود را از صحنه اصلی مبارزه خلقها دور نگاهدارند و بر مواضع بی عملی و ساقیستی قرار داشته اند و چه از جانب نیروهای که بر مبنای چریکیستی استقرار داشتند و پایان دادن به فرصت طلبی هائی که بصورت شانه خالی کردن از انتقاد از خود صادقانه و عوض کردن شعارها و حتی تاکتیک خود بدون توضیح و برخورد جدی با نظرات قبلی و... که متاسفانه رواج دارد، گذشت از منافع محدود گروهی و بی بردن به عمق سکتاریسم، و عظمت طلبی های گروهی، پایان دادن به شیوه های مبتذل دوره بورژوازی در برخورد این نیروها به همدیگر و بی بردن به عاقبت برخورد های کج دار و مریز با رویزیونیسم و برخورد صریح و قاطع با آن (و مظهر اصلی آن حزب توده) ... از جمله وظایف سنگین و مسائلی است که بناگزیر نیروهای صدیق م.ل. باید که بدان پاسخگو باشند.

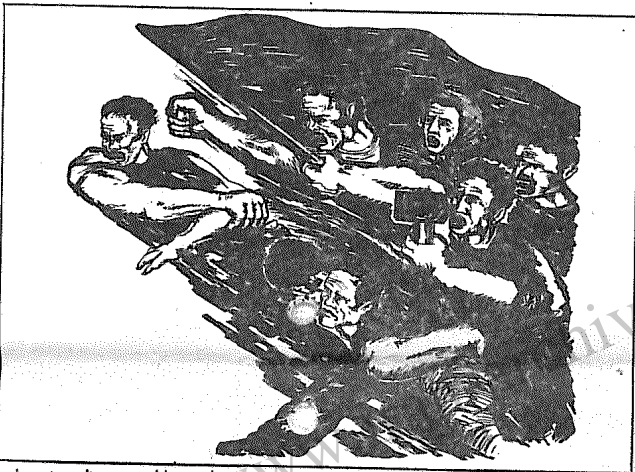
همبستگی و صفوف واحد نیروهای م.ل. در روز اول ماه مه به تنهایی بسیاری از واقعیت های فوق را در عمل نشان داد. این روز فراموش نشدنی بوضوح آشکار ساخت که تنها در سایه اغماض و گذشت از منافع محدود گروهی و همکاریهای رفیقانه، و تاکید بر منافع طبقه کارگر در برگزاری این مراسم - قبل از هر چیز دیگر - و متشکل شدن حول شعارهای عمومی طبقه کارگر است که موجودیت رودخانه ای عظیم انسانان میوزند امکان پذیر میگردد. اما نباید این حقیقت را فراموش کرد که این کوششها و همبستگی های موضعی زمانی میتواند تکرار گردد و به شرطی نیروها قادرند همکاری در چنین مواردی را ادامه دهند که این همکاریها در ارتباط با تلاش و کوشش عمومی برای عملی کردن امر وحدت قرار گیرد. وگرنه هر گونه همکاری خارج از چارچوب پروسه وحدت بناگزیر با زهم محدود و محدودتر گردیده و چه بسا در پروسه تفرقه و تشتت کنونی ناممکن نیز خواهد شد.

۳ - در تظاهرات عظیم اول ماه مه خانه کارگر

طبقه کارگر همچنین نشان داد که چگونه به اتحاد با زحمتکشان دیگر و اقشار و نیروهای دمکرات و ضد امپریالیست برای رسیدن به اهداف خویش نیاز دارد. و همچنین قابلیت خویش را بخصوص در شرایط کنونی برای گردآوری سپاه عظیم متحدین خویش بنمایش گذاشت.

دوسه ای اول ماه مه

گذاشت، و چه بلحاظ طرح شعارهای آزادی خواهانه و استقلال طلبانه و چه به لحاظ گردآوری صدها هزار نفر از توده ها و نیروهای دمکرات و مترقی - حول شعارهای خودموفق بود ولی این بهیچ وجه تصادفی نیست زیرا که تاریخ مبین ما بر فراز نوینی از حیثیات خود رسیده که در آن نام پرولتاریا بعنوان طلایه دار جنبش انقلابی مبین ما ثبت گردیده است و پس از این زحمتکشان و کلیه اقشار مترقی و انقلابی خلق تنها و تنها از طریق تشکیل حول خواسته ها و شعارهای پیگیرانه پرولتاریا میتوانند بخواسته های خود برسند اگر این حقیقت امروز برای بسیاری از توده های خلق هنوز روشن نیست و اوها م لیبرالی و خرده بورژوازی آنان را بدنبال خود میکشاند، فردا این اوها م در زندگی روزمره از بین خواهد رفت و سپاه های باز هم بزرگتری حول پرولتاریا گرد خواهند آمد و سرود رزم خواهند خواند...



نروم مبارزه با رویزیونیسم

۴- همبستگی نیروهای م.ل. و کارگران و توده ها و نیروهای دمکرات و انقلابی در روز اول ماه مه و شرکت یک پارچه آنان در تظاهرات خانه کارگر نشان داد که چگونه با وحدت عمل بر اساس شعارهای طبقه کارگر میتوان رویزیونیستها و عاملین مسکو را منزوی ساخت. در این روز همه شاهد بودند که در مقابل صدها هزار نفری که در تظاهرات خانه کارگر گرد آمدند، حزب توده با تمام فریبکاریها و تلاشهایش نتوانست حتی یک دهم این نیرو را بسیج کند. اما این همبستگی در مقابل رویزیونیستها تنها م.ل. انقلابی مبارزه مستمر خود را بر علیه رویزیونیستها و شعارها و اهداف آنها شدت بخشید، تنها در این صورت است که میتوان نیروهای متزلزل و بیبنا بینی را از رویزیونیستها جدا ساخت و آنها را به سنگر پرولتاریا و متحدین وی کشاند. چگونگی عمل حزب توده در این روز نشان داد که تا چه حد مبارزه برعلیه وی حیاتی است:

درواقع روز اول ماه سند دیگری بر دفتر رسوا - شیهای رویزیونیستها و بخصوص حزب توده افزوده شد. حزب توده در این روز کوشش کرد تا بر اساس سیاست تسلیم طلبانه و خیانتکارانه خود بر آستان بورژوازی و انحصار طلبیان سیاسی چپه سائی کند و "تذلل" آنها را نسبت بخود جلب سازد!

آنچه که تا پریروز از "جبهه واحد فدویکتا تورئ" برعلیه شاه با شرکت جناح های دوراندیش رژیم حاکم صحبت میکردند و تا دیروز از "جمهوری دمکراتیک ملی" سخن میگفتند، امروز یکبار به بی شرمی تمام بر پوسته های اول ماه مه خود نوشتند "زنده باد جمهوری اسلامی!" و... اما تنها به این نیز اکتفا نکردند، آنها تلاش کردند با شعارهای مذهبی چاپلوس

مایانه و با شعارهای نازل سیاسی از میدان سپه حرکت کرده و در میدان فوزیه به تجمع "حزب جمهوری اسلامی" به پیوندند. ولی غافل از اینکه اربابی که او در صدد است بدنبالش رود حاضر به پذیرش وی نیست! و به این ترتیب بود که در نیمه راه جلوی حرکت توده های را که "حزب توده" فر - بیکارانه بدنبال خود میکشد از جانب مدعیان عدالت اسلامی گرفته شد.

تلاش انحصار طلبان

۵- در روز اول ماه مه انحصار طلبان سیاسی و تنگ نظرانی که نمیتوانند آرمانهای والای طبقه کارگر را درک کنند، آنها که طی این مدت بعد از قیام تا حدود زیادی با اعمال و کردار خود افشا شده اند، و نشان داده اند که به منافع محدود خود در انقلاب دست یافته اند و دیگر حاضر نیستند نه فقط بطور جدی در راه خواستهای برحق توده ها قدم بردارند، بلکه به ترمز انقلاب بدل شده اند صحنه دیگری از انحصار طلبی و تنگ نظری خویش را به نمایش گذاردند. آنها با شعارهای نظیر "اسلام پیروز است - کمونیسم نابود است" و... سعی کردند توده های ناآگاهی را که بدنبال توهمت لیبرالیستی آنها راه افتاده اند بسیج کرده و بنام اجرای مراسم روز کارگر، ضربات خود را به طبقه کارگر وارد سازند. آنها بجای تاکید بر روی خواستهای

فدا مبریا لیستی نظیر خودداری از پرداخت قرضه های ایران به امپریالیستها، مصادره اموال سرمایه - داران فراری و صدها اقدام بزرگ و کوچک جدی دیگر ... دادشان را از حق طلبی کارگران و نیروهای مارکسیست - لنینیست و کلیه دمکراتهای انقلابی به هوا بلند کردند و اتهامات ناروای خود را بر آنها وارد ساختند.

آنها با شعارهای تحریک آمیز بصوف کارگران و هواداران وی در تظاهرات خانه کارگر حمله آور - دند و مانع از راه پیمائی آنها در مسیر دلخواه شدند ...

... اما کارگران پیشرو و نیروهای م.ل. و کلیه دمکراتها که در این راه پیمائی گرد آمده بودند با متانت و صبر و حوصله انقلابی تنها یک حرف به توده های ناآگاه و تحریک شده بوسیله انحصار طلبان سیاسی زدند و آن "اتحاد، اتحاد، زحمت کشان اتحاد" بود. و بدین ترتیب شایستگی و اخلاق دمکراتیک و آزاد منشانه خود را نشان دادند. اما انحصار طلبان سیاسی تنها به این موارد اکتفا نکردند، آنها سعی در ماست مالی کردن اختلافات طبقاتی بین کارگران و سرمایه داران بودند. آنها نتوانستند خشم و کینه خود را نسبت به تشکیل و عمل مستقلانه طبقه کارگر ابراز ندرند، آنها همینطور به تخطئه سندیکای کارگری پرداختند و خواستار شورا های از پیوند سرمایه داران و کارگران شدند! "حزب جمهوری اسلامی" تقاضای عوض شدن روز کارگر را کرد! و بدین ترتیب آنها در عین قدرت، در عین اینکه مواضع کلیدی و مقدرات خلق ما را بدست دارند، نتوانستند وحشت وهراس خود را از پرولتاریا و همبستگی او با پرولتاریای جهانی پنهان سازند!

اینها بود شمهای از نتایج و درسهای روز اول ماه مه!

احتیاج و احتیاج و زحمتکشانشان!

مردی که چاق است و کت و شلوار تر و تمیزی پوشیده است کراوات پت و پهنی زده است ، با کارگری بحث میکند ، می گوید : " اینها پرچم شوروی و چین بالا برده اند ... کارگری میگوید : " کجا ست ؟ اینها که پرچم نیستند ... مردک ، شانه هایش را با لامپا ندا زد : " بپرحال ، کمونیستند " و یکبار ردیگر ... در کفاکش این آشفتگی بی سبب ، در این حمله های کور ، و هوچیگری های بی دلیل ، شاهدیه هرز رفتن بخشی از نیروی خلقمان هستیم ، هر حرکت آزادخواهانه و حق طلبانه ، در زیر نام کمونیست ، کوبیده میشود . امیر - یالیم و ارتجاع ، از فقر فرهنگی خلقمان که دستاورد سالها فاشیسم و خفقان و سرکوب محمدرضا شاهي در کشور ما است ، بهره برداری میکنند تا با ردیگر خون خلقمان را بند مکنند ، تا از حرکت حق طلبانه ، خلق جلوگیری کنند ... و بدینگونه از منافع کثیف خود محافظت نمایند ... یک شاعر بزرگ بسر فراز سرکارگران برافراشته است . چکش کارگر بر فرفری ستم میگوید : بکسوب ! بکسوب !

صف عظیم انسانی ، آکاها نه از درگیری خودداری میکنند ، کارگران و مردم آگاه بخوبی میدانند که تنها امپریا - لیسم و ارتجاع ، از اینگونه برخورد ها سود میجویند . بیس جمعیت می شنیدند ، قطعا نه ، کارگران ، در اولین عید خوینیس - طبقه ، کارگر ، پس از سرنگونی ارتجاع محمدرضا شاهي ، خوانده میشود . خواسته های بحق کارگران رزمنده اعلام میگردد . خواسته های که جمعیت دزهرگام خویش در هر شعرا رویش و با هرفنس خویش ، امروز ، در این روز گرامی ، آنرا فریاد دزد قطعنا مه بشرح زیر است :

مگر سرمایه دار خوبست ؟
نه . کی گفته حق ما را میخورد ، درست است ، اما ... اینها میگویند ، کارگر با بدیهی بر با شه ... مگر کارگر میتونه رهبر نشه ؟ . کارگر که سواد نداره ، نمیتونه یک خانواده پنج نفری را اداره کنه . اونوقت رهبر باشه ؟ .. !!

یک جوان خندان داد میزند " برویم ، جلوی این کمونیستها را بگیریم " (با ران فحش و ناسزا) .
از کجا فهمیدی که کمونیستند ؟
آخه ، علامت دارند .
علامتشان چیست ؟
همه شان سیاهند . از جنوب آمده اند . !!

یک نفر با لهجه شیرین آذربایجانی فریاد میزند : برویم کارگران را از جنگشان در بیاریم ، بی زورنگاشان داشته اند !!

دو کارگر در گوشه ای ایستاده اند و تماشا میکنند :
- برادر اینها چه میگویند ؟ کی هستند ؟
- روز کارگر است ، شعار کارگری میدهند .
- میگویند کمونیستند ؟
- از جارج که نیا مده اند ... مال همین مملکت هستند ... حرف بدی هم نمیزنند ...
یک نفر که ظاهرا کاسب بنظر میرسد ، سخت پیچ و تشاب میخورد و بشدت برقد صف تبلیغ میکند ، میگوید :
- اینها میگویند ، ایران را سراسر سنج میکنند ، نطقه میکنیم ...
یک نفر که رد میشود ، میگوید : بریدر دوغو لعنت ..

بیداشت ، مسکن ، سواد آموزی ، حق مسلم و انقلابی کارگر قانون کار قبلی باید لغو شود و قانون جدیدی با نظارت نمایندگان واقعی کارگران تدوین گسردد .

۴۰ ساعت کار در هفته برای کارگران .
کارخانه های مجازات عالیین کشتار کارگران اصفهان هستیم .
کارخانه های سرمایه داران خود فروخته ای که از سترس انتقام مردم گرفته اند ، توسط کارگران اداره شود .
صف کارگران کارخانه ها اعلام میکنند :
مبارزات کارگران بیکار از مبارزات کارگران شاغل جدا سیر زمان کارگر هم در صف حرکت میکنند :
حق تساوی دستمزد برای کارگران زن و مرد ، در برابر کار مساوی .
چهره های کارگران از هیجان میدرخشد ، با بزمین می کوبند و دست میزنند ، کارگران کارخانه های گوناگون (شوای کارگران خا رگ ، گروه های کارگران لوله سازی ، قالی باف ، صنعت چاپ تکنوکار ، راه آهن ، زورآباد کرج ، گهساران بوتان ، زامباد ، صنعت نفت ، شرکت پارک پرسن ، متوساک ، اسلام آباد کرج ، شرکت ایران ماگایروس دویتن ، آریا ، مقوا سازی ، برها ، سدیکای کارگران نکاس تهران ، سیمان ری ، وزنه ، کارگران بیکار ، کارگران قطعی ، شورای مؤسس اتحادیه سراسری کارگران ، شورای مؤسس اتحادیه کارگران بیکار پرورده ای ...) هنگام و همصدا میخوانند :
یک زندگی بهتر این است شعار کارگر و کارگران آذربایجانی در شعارشان میگویند :
بیرقانامین قان اولاجی ق کارگر حقیقنا صاب اولاجی کارگر (هر خون کارگر هزارا خون میشود ، کارگر صاحب حق خود خواهد شد) یک پلاکارد با حروف سرخ ، بیا دکارگران شهید جهان جیت و تما می کارگران شهید ، برافراشته شده است . یادشان گرامی و راهشان پایدار !

صف به پیش میرود ، پشت سر کارگران ، افسار دگر مردم ، یاران طبقه ، کارگر ، بیشتیبانی از آنها حرکت میکنند . در پیاده روها ، جمعیت با تحسین به تماشای این موج عظیم انسانی که بالا و پایین میرود ، میجوشد ، زندگی بهتر است ، سطلبند و سیمای انسانی زندگی را روشن میکند ، ایستادماند ، خیابان برارز و روستای است ، بلندگو میخروشد :
شکوفان با دروزجانی کارگران .
فریادهای کارگران ، دانشجویان ، دانش آموزان ، معلمان ، کارمندان و ... بر صحن روشن خیابان میشکفت :
کارگر زحمتکش ، علیه هر نوع سائش ، فریاد خود را برکش .
امپریالیسم خونخوار ، این دشمن ستمکار را نابود بسند کرده .
وبلندگو فریاد میزند : آمریکا دشمن اصلی ما ست .
اما جماعتی که با دشمن خوئی ناشی از نا آگاهی در مقابل این توده عظیم انسانی ، صف آرائی کرده اند تا فریادهای وحدت طلبانه آنها را بشکنند ، این حقیقت مسلم را که با فریاد درسا بیان میشود ، نادیده میگیرند . با شعار " منافع نابود است ... " به صف هجوم میآورند . تما بین دردناکی بها میشود ، در میان این توده بیچهره هوجی که خود بد رستنی نمیدانند چرا میخروشدند ، زحمتکشان سرزمین ما نیز هستند ، که در مقابل برداران خود ، صف میکشند ، کارگری میآید و با داد و فریاد ، رفیقش را از صف بیرون میکشد ، دو کارگر در مقابل هم میایستند ، کارگر آگاه میکوشد رفیقش را قانع کند که اشتباه میکند ، اما این کار آسانی نیست . چرا که فضا بشدت با شایعات سرتاپا دروغ آلوده شده است . و محرکین بازراکنده کردن شایعات سرتاپا دروغ ، نیروی علیه این صف عظیم انسانی جمع میکنند ، مضحک ای دره ناک ، بجشها و گفتگوها ، سخت تفکر انگیز است ، بسوی مشت های گره کرده چهره های درهم رفته ، فحش های رکیک ، فریادهای (ضد گم - نیست) ، سوت های بلبل ، و خنده های تفریح کنندگان برویم :

قطعه نامه راهپیمایی اول ماه مه

خواهران و برادران کارگر !
شورای هماهنگی برگزاری اول ماه مه گرمترین دروهای خود را در بهار آزادی بمناسبت روز جهانی کارگر به تمام کارگران و زحمتکشان تقدیم میدارد . امیدواریم این روز نقطه عطفی در جهت همبستگی و یکاتنگی صفوف کارگران و زحمتکشان ایران باشد تا دست در دست یکدیگر با مبارزات یکپارچه ، کلیه عوامل و آثار امپریالیسم ، ارتجاع و بهره کشی فرد از فرد را نابود ساخته ، ایرانی آزاد ، آباد ، مستقل و بدور از هر گونه ستم و تبعیض بوجود آوریم .
در هر نقطه از جهان که طبقه کارگر مورد ظلم ستم قرار بگیرد ، در ججا که طبقه کارگر برای زندگی شرافتمندانه مبارزه میکند اول ماه مه روز اعتراض جهانی کارگران نسبت به ظلم و بهره کشی و روز جشن برای کارگران از بند رسته جهان میباشد .
در دوران طاغوت دیکتاتوری شاه جلا و عوامل فاشد بنا ساختن سدیکا های فلابی و سازمانهای فرمایشی به ارج کارگری سعی در فرقه افکنی نمود ما نچ شکل دادن و مبارزه یکپارچه طبقه کارگر ایران شد ولی این دیکتاتوری خونخوار بهمت ملت مبارز و قهرمان ایران و مبارزات سرسختانه آیت الله خمینی از میان برداشته شد . لذا در این لحظات تاریخی که امکان بیشتری در راه پیوند و همبستگی سراسری برای ما کارگران و زحمتکشان ایران فراهم است ، ضمن تاکید بر ضرورت وحدت کارگران ایران از دولت موقت انقلاب خواسته های ذیل را با قاطعیت تمام خواستاریم :

- ۱ - هرچه زودتر کارخانه ها ، بانکها ، موسسات بیمه ، شرکتها ، معادن ، و زمینهای سرمایه داران خارجی و شرکای داخلی آنها ملی گردد .
- ۲ - کلیه قراردادهای نابرابر سیاسی ، اقتصادی و نظامی اسارت یار با کشورهای امپریالیستی بخصوص قرار دادهای نفتی باید لغو گردد .
- ۳ - اخراج کلیه کارشناسان کشورهای امپریالیستی و جایگزینی متخصصین ایرانی را خواستاریم .
- ۴ - صنعتی کردن کشور از طریق ایجاد و توسعه صنایع مادر باید عملی گردد .
- ۵ - ضمن محکوم کردن هر نوع تجزیه طلبی ، از حقوق ملی خلقهای ایران حمایت کرده و تضمین این حقوق را در قانون اساسی آینده خواستاریم .
- ۶ - زمین های مالکان و سرمایه داران بزرگ وابسته به دربار ماداره و باید به شورا های دهقانی سپرده شود .
- ۷ - ما ضمن پشتیبانی از مبارزات ضد امپریالیستی آیت الله خمینی و آیت الله طالقانی از طرح انقلابی شورا های ایالتی و ولایتی حمایت کرده ، خواستار شرکت فعال تمام طبقات و اقشار در این شوراها میباشیم .
- ۸ - طبقه کارگر در انقلاب نقش اساسی و تعیین کننده داشته است لذا مجلس موسسان از نمایندگان کلیه طبقات و اقشار بخصوص طبقه کارگر باید تشکیل شود .
- ۹ - قانون اساسی جدید باید مدافع منافع زحمتکشان باشد .
- ۱۰ - قوانین کار ضد کارگری فعلی لغو گردد و قانون کار جدید با شرکت نمایندگان واقعی کارگران شامل موارد ذیل باید تهیه شود :

الف - حق کار مطابق نخص و تا مین معاش زندگی در دوران بیکاری با ایجاد صندوق بیمه بیکاری .
ب - قانونی بودن حق اعتصاب و اجتماعات کارگری و عدم دخالت نیروهای نظامی و پلیسی در امور کارگری .
ج - ۴۰ ساعت کار در هفته .
د - تعیین حداقل حقوق برابر با مخارج زندگی و افزایش آن متناسب با ازدیاد سرام آور قیمتها .
ه - تا مین مسکن ، بیمه ، بهداشت رایگان و مومنیت در مقابل خطرات و بیماریها ناشی از کار .
و - حقوق مساوی در برابر کار مساوی برای زنان و مردان .
ز - برابری مرخصی سالیانه کارگران با کارمندان .
ح - تعیین باز نشستگی متناسب با سختی کار و حقوق باز نشستگی با افزایش قیمتها .
ط - اخراج کلیه نیروهای نظامی از محیطهای کارگری .
ی - برسمیت شناختن سدیکاها ، شوراها و اتحادیه های واقعی کارگری و انحلال رسمی سدیکا های طاغوتی .
ل - اداره سالنها و تاسیسات کارگری بدست خود کارگران .
ما همبستگی خود را با تمام کارگران و زحمتکشان جهان اعلام میکنیم .

درد بر کارگران شهید !
درد بر همه شهدای راه آزادی !

برادر ، اینها چه میگویند ؟ مگر چه میگویند ؟
هیجی بابا ، کمونیستند ، خرابکارند ،
مگر چه میگویند ؟
میگویند ، اتحاد ، اتحاد .
مگر بداست ؟
نمیدانم ، میگویند بداست .

کارگری سخت خشمگین ، فریاد دبر میآورد .
- برادر ، چرا عصبانی هستی ؟ چه شده ؟
- این کمونیستها ، اخلاص میکنند ...
- از کجا فهمیدی کمونیستند ؟
- معلوم است ، میگویند مرگ بر سرمایه دار .

اتحاد آگاهانه خلقها

ادامه از صفحه اول

خواهان تحقق حقوق ملی خود هستند. کارگران خواهان رفع بیکاری و... می باشند. قطب بندیهای طبقاتی بصورت بازی ظاهر شده و اقشار و طبقات مختلف هر یک در جهت تحقق خواستههای طبقاتی خود می کوشند.

مسئله عمومی و مشترک یعنی نابودی کامل امپریالیسم و بقایای ارتجاع داخل که تنها با عمل متحدانه و دوش بدوش خلقها در تمامی عرصه های حیات اجتماعی ممکن است. از جانب سازشکاران و انتشار بینایی انقلاب بدست فراموشی سپرده میشود. بورژوازی لیبرال که اکنون بر زمینه ضعف نیروهای انقلابی بر مسند قدرت خزیده است، آگاهانه انقلاب را پایان یافته تلقی میکند. او تلاشهای بحق خلقها را برای تحقق خواستههایشان اقدامی ضد انقلابی، ناپیچا و زود رس تلقی نموده، به سرکوب آنها ویا دعوتشان به صبر و انتظار می پردازد.

ارتجاع این شرایط را بسیار مناسب میبیند و حتی در لباس دوستدار انقلاب چهره کیشش را پنهان ساخته، خود را در صفوف خلق جا میزند. آنها به تلاش و تکاپوش دیوانه وار برای جدائی، برکنده سازی و تشتت صفوف خلقها افتاده اند تا از بکل آلود ماهی بگیرند.

بدین ترتیب لحظات حساس و بسیار مهمی در تاریخ حیات خلقهای ما فرا رسیده است. تحقق خواستهها، آرمانهای انقلابی خلقها بدون تامین بیروزی نهایی بر امپریالیسم و ارتجاع زخم خورده خیالی واهی بیش نیست و برای اینکسار حفظ و تداوم صفوف فشرده و بهم پیوسته خلقها و بکار انداختن قدرت و انرژی انقلابی آنها در این جهت ضروری و حیاتی می باشد. برخورد اصولی و هشیاراننده به مسائل و حل درست و انقلابی آنها در جهت حفظ یکپارچگی و اتحاد عمل خلقها اهمیت مبرم و تعیین کننده پیدا نموده است. هرگونه اشتباه و سهل انگاری در این مورد حتی به اندازه سرنوشت هم باشد، آب به آسیاب امپریالیسم ریخته، و لطمات جبران ناپذیری به رشد و تکامل انقلاب وارد میسازد. در این میان یکی از آن مسائلی که با آن می باید آگاهانه و مسئولانه برخورد نمود، موضوع ملیت است و شرط ضروری و مقدم در این مورد پاسخ درست و اصولی به خواستههای ملی خلقهای ایران می باشد.

حال بنییم چگونه میتوان مسئله ملی را بطرز اصولی و انقلابی یعنی بطریقی که در جهت منافع اصیل خلقهای ایران و حفظ تداوم انقلاب تا نابودی کامل سلطه و نفوذ امپریالیسم باشد، حل نمود.

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش

همه میدانیم که رژیم پهلوی در طول سالهای گذشته همیشه و در همه حال خلقها را بزور تفنگ و سرنیزه به اطاعت اجباری از دولت مرکزی واداشته بود و در طول این مدت هیچگونه حقی برای اظهار نظر، دخالت و تصمیم گیری در مورد مسائل حیاتی برای خلقها قائل نبود. واضح است که اولیئین اقدام اصولی و انقلابی در این مورد این خواهد بود که با بن اسارت و بندگی طولانی پایان دهیم و آزادی و برابری کامل ملل را نسبت به یکدیگر تامین و تضمین نمائیم. به توده ها امکان دهیم "آزادانه و با اختیار کامل به تصمیم گیری در تعیین سرنوشت خود پرداخته، حاکم بر امور و سرنوشت خود گردند. آنها در این صورت واقعا قادر خواهند بود خود را از یوغ اسارت تحقیر و ستم ۵۰ ساله رهائی داده، و خلافت و ابتکار انقلابی خود را رشد و ارتقاء دهند.

دوران حکومت رژیم پهلوی ما لا محاله از تحديات بسیار و بی وقته نسبت به منافع و ضرور ملی خلقهای ایران است. سوشیسم فارس همیشه و در همه حال حس تحقیر و سرکوبی احساسات و شور ملی خلقها را دنبال کرده، توهین های بی شماری در این مورد مرتکب شده است.

خلقهای ایران همواره با منتسب شدن به صفاتی توهین آمیز تحقیر شده اند. رژیم همیشه سعی میکرد با کوچک ساختن و بیست و نادان شدن مردن خلقها، برتری و عظمت ملی "فارسها" را نشان دهد و توده های مردم را با این رویه تربیت کند. در این مورد کافیت بیاد آوریم که چگونه: خلق ترک بواسطه "زبان ملی" خود همیشه بیاد تمسخر گرفته میشد. کرد ها بواسطه "سنی بودن" تحت شدید ترین آهانتها قرار داشتند. ما در نظر گرفتن تمامی تعديت تحقیر و توهین هائی که سالها بر اقلیت های ملی رفته است، تامین و تضمین حق آنها در تعیین سرنوشت خویش تنها وسیله ایست که منافع خلقها را منعکس میکند، حسن

بورژوازی لیبرال چه میکند؟

منافع ملیتهای مختلف ایران نه در جدائی کامل و نه در اطاعت اجباری از مرکزیت که عمدتا در دست فارسها قرار دارد، بلکه در چهارچوب یک خود مختاری در محدوده ایران واحد و دموکراتیک عملی است و فقط و فقط ایسن اتحاد است که منافع واقعی خلقها را منعکس میکند. خود مختاری آن شکل مناسبی است که خلقهای ایران در محدوده آن میتوانند خود را به صورت ملت کامل و مستقلی تکامل دهند. سطح آگاهی و فرس هنگ خود را بالا برده و با شناخت و بررسی مشکلات خون، مصمم و پرتوان در راه آبادی و آزادی و... گام بردارند.

خود مختاری، نه جدایی

بررسی مجموعه شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و تاریخی که ملت مفروض را احاطه میکند، یگانه کلید حل این مسئله است که چگونه این یا آن ملیت خاص باید زندگی خود را ترتیب دهد و شکل های مخصوصی تشکیلات آید. خود را معین کند. این امر میسر نخواهد بود، مگر اینکه به بررسی جنبش های ملی و مشخص نمودن خصوصیات معینی که در یک دوره معین تاریخی این ملتها را از سایر خلقها متمایز می کند، دست بزنیم.

در یک نگاه به وضع اقتصادی، سیاسی و... اقلیت های ملی موضوع بنییم که مناطقی که این ملیت ها در آن زندگی میکنند در عقب ماندگی فاحشی نسبت به سایر نقاط کشورمان قرار دارند. این همه نتیجه سیاست غارتگرانه و ارتجاعی امپریالیسم و رژیم سرپرده شاه میباشد. وقتی بعد از سال های ۴۲ که رژیم امپریالیستی و (انقلاب سفید) صورت گرفت ما شاهد رشد و پاگیری مناسبات سرمایه داری و بهر آن رشد دست و پا شکسته صنایع مونتاژ و گسترش راههای ارتباطی هستیم، ولی در مناطقی که اقلیت های ملی ساکن هستند، حتی همین رقم ارضی و رشد سرمایه داری وابسته نیز انعکاس ناچیزی یافته و حتی در بعضی مناطق هنوز هم مناسبات پوسیده و فئودالی کما بیش - مثلا در کردستان - با بزرجاست و حتی روابط عشیره ای و ایلاتی نیز دیده میشود. از این رو نیز تعداد کارخانجات در این نقاط نسبت به دیگر نقاط کشور بسیار اندک، ترقی بازرگانی، راههای ارتباطی و بدنیال آن امکانات رفاهی و آموزشی از قبیل بیمارستانها و آموزشگاه ها بسیار محدود می باشد. اضافه بر تمام اینها اقلیت های ملی از لحاظ فرهنگی نیز تحت فشار و ستم قرار داشته اند. پوشیدن لباس محلی در محیط های رسمی و آموزش بزبان دری علاوه بر اینکه ممنوع بوده، بلکه حتی جرم سیاسی محسوب میشده است. نظامیان مخصوص ژاندارمها که از عناصر غیر بومی انتخاب میشدند همواره و بطور روزمره به سرکوب هرچه ظالمانه تر و هرچه فاشیستی تر خلقها پرداخته اند. همه این عوامل و شرایط نشان میدهد که اقلیت های ملی در یک جدائی نسبی و عقب ماندگی اقتصادی و فقر عظیم آگاهی سیاسی نسبت به ملت فارسیس میبرند و برای حل و رفع این مشکلات و نارسائیهای میبایستی با توان و شور انقلابی به کار عظیم بازاری اقتصادی این مناطق مشغول شده، آن را به صورت یک واحد اقتصادی سیاسی و فرهنگی زنده و یکپارچه مبدل ساخت. برای اینکار تشکیلاتی لازم است که اتحاد سرزمین هائی را که اهالی آن بزبان واحدی صحبت میکنند، عملی سازد. بخصوص اینکه وحدت زبان و تکامل بلا مانع آن و تحکیم آن در ادبیات مهمترین شرط در رشد مناسبات سرمایه داری و شکلگیری توده های مردم بصورت یک ملت کامل میباشد. حال اینکه این اتحاد چه شکلی بجزو بگیرد، بصورت یک واحد مستقل و جدا از سایر مناطق و یا بصورت خود مختار در چهارچوب ایران آزاد و دموکراتیک در آید، باید که به بررسی تاریخی مشخص موضوع بپردازیم. علاوه بر تمام نتیجه گیریهای جهانی، ما رجوع به تجارب جنبش های ملی در سالهای ۲۵ - ۱۲۲۰ در آنرادیان جهان و کردستان در تائید کامل این مطلب است که تحقق خواستههای ملی تنها بر زمینه نابودی کامل سلطه و نفوذ امپریالیسم ممکن میباشد و فقط و فقط بدین نحو است که خلقها امکان می یابند خود را از چهارچوب تنگ ناسیونالیسم که از طرف بورژوازی، خرد، بورژوازی و حتی فئودالها تبلیغ میشود، خلاصی دهند. چه در غیر این صورت مبارزات فدائیکارانه و دلاورانه خلقهای ایران در خدمت منافع تجزیه طلبانه و استثمارگرانه فئودالها و ارتجاع زخم خورده قرار گرفته، حربه های آنان را در متوقف ساختن انقلاب کاری تمی سازد. خلق های ایران به ایران آزاد و دموکراتیک و با ستاد رهبری کننده، به سرکردگی طبقه کارگر نیاز مبرم و حیاتی دارند. خلقهای ایران به ستاد واحد و مرکزیت قدرتمندی احتیاج دارند که با تحکیم اتحاد و همبستگی خلقها بتواند لشکر عظیم آنها را در جهت نابودی کامل حاکمیت امپریالیسم، برپا داشتن قطعی بقایای مناسبات کهن فئودالی، عشیره ای و تصفیه کامل و انقلابی دستگاههای دولتی از عناصر خود فروخته، فاسد و ارتجاعی و ساختن ایرانی آزاد و مستقل هدایت کند. جدائی کامل به هیچوجه به نفع خلقهای ایران نبود، و هیچگونه کنی به تحقق خواستههای ملی، بهیچ وجهی شرایط زندگی و پایان دادن به ظلم و ستمگری نمی کند.

رابطه خود مختاری با مسئله ارضی

کار عظیم آباد سازی و جبران عقب ماندگی های دهشتناک و بالا بردن سطح فرهنگ ملی و... بدون شرکت وسیع همه جانبه و فعال توده های مردم این مناطق (مناطق مسکونی ملیت ها) و تحکیم اتحاد و همبستگی سراسری خلقهای ایران امکان پذیر نخواهد بود. بعلت یافت روستائی و عقب ماندگی مانده اکثریت جمعیت این مناطق را توده های دهقانی تشکیل میدهند. جلب وسیع دهقانان در این رابطه اهمیت بسزایا و حتی تعیین کننده در انجام وظایف انقلابی دارد و همواره در این زمینه مشکل ساختن و جلب دهقانان بدون حل مسئله ارضی، دادن زمین به آنها و لاجرم ریشه کن ساختن مناسبات فئودالی ممکن نیست. بهمین جهت واضح است که در شرایط مشخص کشور ما مسئله ملی در رابطه جدائی ناپذیر این مسئله باین بستگی دارد که ما تا چه اندازه به حل مسئله ارضی و فصل دهقانان و واگذاری آنها به شوراهای دهقانی بپردازیم و راه حل خود را وسیعاً بین دهقانها برده، با بسیج و تشکل و آموزش سیاسی آنها از یکطرف و جلب اعتماد و همبستگی تمامی خلقهای ایران به پشتیبانی از این موضوع از طرف دیگر، زمین های اریابی را بنفع دهقانان تصرف کنیم. این اقدام انقلابی سبب رهائی توده های دهقانی از زیر بار ستم و استثمار شدیدی فئودالها و زمین داران بزرگ میگردد و توان انقلابی خلقها را در برنای ایران آزاد و دموکراتیک تا حد زیادی آزاد میسازد. این روش بصورت و افضای مرتجعین، فئودالها و اعمال رژیم از صفوف خلق شده، برده از چهره زشت و کیف آنها میدرد. فئودالها و عناصر ارتجاعی اکنون پشت شعار خود مختاری سنگر گرفته اند و از این شعار در جهت تحقق امیال و هدهدهای تجزیه طلبانه و ارتجاعی خود مبنی بر حفظ مناسبات فئودالی، فریب توده های ناآگاه مردم و گرفتن امتیاز از دولت سوء استفاده میکنند و زمینه را برای بروز لیبرالها و انحصار طلبان بسیار میکنند تا شعار راستین "خود مختاری ملیتها" را لوٹ کنند. آنها بیشرمانه هیچ حرفی از شکل توده ها، دادن زمین به دهقانان و بهبودی وضع زندگی نمیزند و سعی میکنند توده های مردم را با ایده های ناسیونالیستی، فاسد ساخته و وحدت و همبستگی نیروهای انقلابی خلق را خدشه دار کنند. وقتی ما شعار خود مختاری همراه با دادن زمین به دهقانان را مطرح میکنیم زمین توده های مردم میبند. در حقیقت به رشد ابتکار و خلافت انقلابی توده ها کمک میکنیم، آنها را در صفوف مستقل خلقی مشکل میکنیم و به آنها امکان می دهدیم تا مشت آهنین خود را بر فرق مرتجعین و فئودالها بکوبند و بین فئودالها و عناصر ارتجاعی از یک سو و نیروهای خلقی از سوی دیگر، خط کشی مشخص و واضحی ایجاد میکنند.

بطور خلاصه، منافع تمامی خلقهای ایران ایجاب میکند که:

- ۱- حق ملل را در تعیین سرنوشت خویش بررسی و شناخته، تامین و تضمین کنیم و خلقهای ایران را به پشتیبانی جدی و دائمی از این شعار دعوت و ترغیب نمائیم.
- ۲- "خود مختاری همراه با زمین به دهقانان" را با وسعت و انرژی هر چه تاملتر به میان خلقها ببریم و لشکر عظیمی از تمامی خلقهای ایران برای نابودی مناسبات کهن فئودالی و تحقق بیروزی نهایی بر امپریالیسم فراهم کنیم. این است راه حل انقلابی و اصولی در جهت حل مسائل ملیتها که در تطابق کامل با منافع آنها و ماهیت و محتوای انقلاب دمکراتیک خلق میباشد. این است رویه ای که کمک شایان توجهی به نابودی ارتجاع داخلی میکند و عناصر ارتجاعی، فئودالها و اعمال رژیم را از صفوف خلق طرد میکند. این است رویه ای که برابری و برادری کامل ملیتها را به ارمان می آوری و بجای برادری و نفرت در صفوف خلقی زندگی توأم با صلح و صفای آنها را در کنار یکدیگر و کوشش در جهت رفع عقب ماندگی های ناشی از غارت و چپاول امپریالیسم و رژیم سابق را عملی ساخته، تامین و تضمین می نماید.

اول مرئین

تقریباً سه سال از تبدیل جهان به یک کشتارگاه خونین توسط غارتگران بورژوازی کشورهای متخاصم میگذرد. تقریباً سه سال است که کارگران همه کشورها، آتشی که دیروز برادر بودند اکنون ملبس به یونیفرم سربازان هم چون دشمنان هم با یک دیگر مقابله کرده و برای شادمانی دشمنان پرولتاریا به کشتار یک دیگر می پردازند. قتل عام نیروی انسانی ملتها، ویران سازی شهرها و دهات، تبدیل گرسنگی به وحشی گری، همگی در خدمت چند تاج دار و بی تاج برای غارت و جپاول اراضی بیگانه و نابودی بی حد میلیونها نفر، این است نتیجه جنگ جهان در چنگال جنگ شروع به خفه شدن کرده است. مردم اروپا بیش از این تحمل نخواهند کرد و هم اکنون علیه بورژوازی جنگ طلب بپا خاسته اند. انقلاب روسیه اولین نیروی رخنه گر در دیوار است که کارگران را از هم جدا کرده است. کارگران روسیه

اینبار در میان آشفته گی عمومی " میهن پرستی" اولین کارگرانی هستند که شعار فراموش شده " کارگران سراسر جهان متحد شوید" را ندا میدهند. در میان غرض انقلاب روسیه کارگران باختر نیز از خواب بیدار میشوند. اعتراضات و تظاهرات در آلمان تظاهرات در اتریش و بلغارستان، اعتراضات و اجتماعات در کشورهای بی طرف، آشوب روز افزون در بریتانیا و فرانسه، برادری توده ای در جنبه های جنگ، اینها هستند اولین ندهای انقلاب سوسیالیستی که در حال جوش است. و این روزی را که ما جشن میگیریم، این اول مه آیا نشانه آن نیست که در قیام جاری شدن خونها پیمانه های جدید برادری در میان مردم بسته میشود؟ بخاطر در اهتزاز در آمدن مجدد پرچم سرخ بین المللی در آسمان اروپا، خاک در زیر پایهای راهزنان سرمایه دار ملتهاست. پس بگذار در این اول مه هنگامیکه صدها هزار کارگر پتروگراد دست برادری بسوی کارگران جهان میدهند تولد جدی ترین بین الملل انقلابی باشد!

بگذار شعار " کارگران سراسر جهان متحد شوید!" که امروز در میادین پتروگراد دوباره بمبادا در میاید، در سراسر جهان طنین افکند و کارگران همه کشورها در جنگ برای سوسیالیسم متحد شوند! بر فراز سر راهزنان سرمایه دار، بر بالای سر حکومت های غارتگران، مادت خود را بدست کارگران سراسر جهان داده و فریاد میزنیم:

درد اول ملت
درد برادری ملت
درد بر انقلاب سوسیالیستی

(نخستین)
برو داد شماره ۳۵
۱۸ آوریل (اول مه) ۱۹۱۷
(کلیات آثار - جلد سوم)

استقرار تدریجی بورژوازی لیبرال و حتی وابسته در سیستم قدرت، دامنه رادیکالیزم رهبری را که جنبه ای از دوگانگی آن است، پائین آورده و آنرا روزبروز به مواضع بورژوازی لیبرال در برخورد به امپریالیسم و... وقتی این امر را در کنار جنبه ای دیگر از دوگانگی یعنی خصمت ضد کمونیستی آن مورد توجه قرار دهیم، پی به اهمیت خطری که جنبش ما را تهدید می کند، خواهیم برد. در واقع جریانهای ارتجاعی با ملیشدن در جامعه های در روز مواضع خود به بورژوازی انقلابی را از درون تسخیر کرده و با تقویت خصمهای ضد کمونیستی از یک طرف و تضعیف مواضع رادیکالی و دمکراتیک آن از طرف دیگر، رهبری را تا حد در غلطیدن به دامان

دهها سال است که امپریالیستها و عالیشان، بخاطر حفظ و گسترش سلطه ی غارتگانه خود، کمونیسم و کمونیستها را آماج حملات خود قرار داده و به تبلیغات گسترده ای بر علیه آنها نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان پرداخته اند. و در این راه هر آنچه را که بتوانند بخدمت مقاصد بلند خود گرفته و می گیرند، تا کمونیستها را، که جز محو استثمار فرد از فرد و نابودی کامل بساط جهانخواهانه نه شان و استقرار جامعه ای آزاد و خالی از هر گونه ستم و استثمار هدف دیگری را دنبال نمی کنند، بی اعتبار سازند. هیولایی که اینان با دروغ پر از پهای خود از کمونیستها ساخته اند، باتوجه به عامل مذهب در جامعه ما که بحلل مشخص تاریخی، ریشه های عمیقی در فرهنگ و اعتقادات اکثریت توده های خلق دارد، توانسته است به اعتبار عقب ماندگی تاریخی و فرهنگی کشورهای آسیای نظیر کشور ما اثرات مشخصی بر جای بگذارد. تا آنجا که هم اکنون جریانهای وابسته به افشار متوسط مذهبی را تا حدود نسبتاً زیادی به موضع گیری علیه کمونیستها کشانده است.

مذهب و تبلیغات ضد کمونیستی

لیبرالیسم و ارتجاع واپس می کشد. بدیهی است، که این مواضع ضد کمونیستی که بصورت تضاد بین مارکسیسم و اسلام، معرفی میشود، ناشی از تضادی است که مواضع محافظه کارانه خرد بورژوازی و بورژوازی لیبرال از یکسو با برنامه های رادیکال و انقلابی کمونیستها از سوی دیگر موجود است. چنانچه شاهدیم آنجا که بخشی از نیروهای انقلابی جناح مذهبی نیز که برنامه و خواستهای رادیکالی را مطرح می کنند، از طرف نیروهای ارتجاعی انگ کمونیست خورده و مجبور می شوند تا از موضعی دفاعی به اعلام مجدد اصول عقیدتی خود بپردازند.

امپریالیسم و ارتجاع همواره در مبارزه بر علیه کمونیسم و کمونیستها زبرجم دفاع از مذهب توده ها وارد شده و سعی دارد که اساسی ترین آرمانهای کمونیستها را که همانا سوسیالیسم و استقرار جامعه بی طبقه و نفی استثمار و مالکیت خصوصی است، زیر حاله ای از تحریفات و جعلیات بپوشاند. اینان کوشیده اند کمونیستها را که خصم آشتی ناپذیر جهانخواهی و غارتگری های امپریالیسم و ارتجاع اند، کسانی معرفی کنند که گویا دشمن عقابند و سن مردم بوده و می خواهند به جنگ مذهب و ایمان مردم بپردازند!

وقتی جریان غالب خرد بورژوازی با همه تنگ نظریها - یعنی که دراز از پرولتاریا و کمونیستها، که رادیکالترین و پیگیرترین نیروی اجتماعی در مقابل امپریالیسم و ارتجاعند در ریشود، وقتی جریانهای دمکرات مذهبی با جریانهای ارتجاعی که هم اکنون بسوی قدرت خزیده اند، منسربندی نکند، وقتی رهبری از شعارها و برنامه های پرولتاریا و کمونیستها - جمهوری دمکراتیک خلق - که انعکاس منافع راستین توده های زحمتکش است، هر چه بیشتر فاصله بگیرد، تردیدی نیست که جای خود را، نه چندان دیر، در کنار بورژوازی لیبرال خواهد یافت. حمله به دفاتر انقلابیون و دستگیری و حتی شکنجه کمونیستها و در عین حال سکوت تایید آمیز دولت در مقابل اینگونه اعمال فاشیستی، همه و همه جلوه های بارز آشکار دشمنی تاریخی بورژوازی و ارتجاع با کمونیستهاست. این مواضع ضد دمکراتیک چنانچه با کار و کوشش مستمر و پرحوصله کمونیستها و هم چنین نیروهای دمکرات، افشا و طرد نگردد، چه بسا که دستاوردهای انقلابی و ناتمام ما را که در مقایسه با بهائی که بدان پرداخته ایم، بسیار ناچیز است. در معرض نابودی قرار دهد. ادامه این هیستری کثیف ضد کمونیسم آنها زمانیکه هنوز امپریالیسم زخم خورده و عوامل

آنها تمام کوشش شان صرف بی اعتبار ساختن و دورنگ داشتن ایده های نجات بخش کمونیسم و کمونیستها از توده های زحمتکش می شود، تا بمبادا برنامه ها و مواضع رادیکال و انقلابی کمونیستها بدرون کارگران و توده ها راه یافته و بساط غارتگری هایشان را جاروب کند. متأسفانه باید گفت که موفقیتهایی نیز در این راه بدست آورده اند. لیکن بطور خاص در جامعه ما عوامل دیگری نیز بجز تحریکات و تبلیغات همیشه امپریالیستها وجود دارد که زمینه مساعدی برایشان فراهم می نماید. مهم ترین این عوامل عبارتند از: رخنه و نفوذ ارتجاع در ارگانهای حکومتی تحت پوشش مذهب و عدم مرز بندی آشکار و عمومی نیروهای مذهبی و روحانیت مترقی با این سالیان ریاکار، و مواضع محافظه کارانه و انحصار طلبانه رهبری ما لاخره اشتباهات و انحرافات که در درون جنبش کمونیستی بروز کرده و بخودی خود زمینه ی مناسبی برای حملات ضد کمونیستی ایجاد کرده است. روی این عوامل اندکی مکت می کنیم.

واضح است که جریانهای مذهبی یکدست نبوده و طبیعی از جریانهای مختلف از رادیکالترین بخش آن گرفته تا راست ترین بخش آن که ماهیتا بورژوا لیبرالی و یا حتی فئودال - بورژوازی است، را شامل می شود. گویا این مواضع دوگانه رهبری است که هم اکنون بر جریانهای دیگر سلطه (هژمونی) دارد. ولی بطور قطع می توان گفت که همه نیروهای که مستقیم و غیر مستقیم و ظاهراً همگی تحت این پرچم بمیدان آمده اند، مواضعشان منطبق بر مواضع رهبری نبوده و برخی از آنها دقیقاً مواضع راست و ارتجاعی دارند. رسوخ این جریانهای ارتجاعی همساز با

مزد و ورش بطور مستمر در تدارک توطئه چینی و بند و بستهای ضد خلقی است، تأسف بار و فاجعه آمیز است. چنانکه گفتیم، موضع محافظه کارانه و در عین حال انحصار طلبانه رهبری از جمله عوامل دیگری است که زمینه مساعدی جهت اشاعه تبلیغات و تحریکات ضد کمونیستی را فراهم نموده است. این موضع که طی دوران پر تلاطم انقلاب برای فراهم نمودن اطمینان خاطر امپریالیسم از اینکته "خطر کمونیسم" وجود ندارد، و بنابراین امریکا نباید از شاه پشتیبانی کند، با سرسختی دنبال میدهد. اگرچه البته در موضع گیری امریکا نسبت به ایران کاملاً تأثیر داشت (بعد از سقوط شاه نه تنها ادامه یافت، بلکه بمراتب ابفاد وسیعتری بخود گرفت، تا جائیکه هم اکنون روزی نیست که در گوشه ای از کشور شاهد تهاجم افشار گسیخته ارتجاع به نیروهای انقلابی و بیوز کمونیست ها نباشیم. سکوت بی اعتنائی دولت در مقابل اینگونه اعمال ضد انسانی و سیاست تحریک آمیز و سرغوراز رادیکالیزم اینان محیطی ایجاد کرده که عوامل ارتجاع و مزدوران امپریالیسم براحقی با توطئه چینی ها و به بازی گرفتن احساسات مذهبی خیل ناگاهان، آنها را برای هجوم به روزنامه ها و دفاتر انتقال بیرون و همچنین اجتماعات کارگری بسیج می کند. جلوه های این موضع گیری بهای بسیار نادرست و فاجعه بار را در لوحت کردن مبارزات زات درخشان کمونیستها، در سرشوش گذاشتن بر مبارزات آنان و حتی به فراموشی سپردن نام شهدای قهرمانی که سالها در بدترین شرایط دیکتاتوری و خفقان (در شرایطی که انقلابیون دواتشه امروز سنگ سلطنت مشروطه بر سرینه میزند و با در فرنگستان دوره تخصص مبارزه با رژیم می دیدند) در راه رهایی زحمتکشان به پیشگاه خلق تقدیم نموده اند، می بینیم. و این نمی تواند مایه تاسف و اندوه کسانی که دل در گرو آزادی و استقلال خلقها دارند، نباشد.

و بالاخره تردیدی نیست که انحرافات و اشتباهات نسبتاً بزرگی که در گذشته و حتی حال در جنبش کمونیستی چه در سطح بین المللی و چه در کشور ما بروز نموده است، تأثیرات نه چندان کم اهمیتی بر جامعه ما بجای گذاشته است که بنوع خود خوراک تبلیغات ضد کمونیستی را برای امپریالیسم و ارتجاع فراهم نموده است. در این سالیان بخصوص خیانت دار دوست و ریزینویست حزب توده و مواضع خائفانه ای که در موارد مختلف در طول چندین دهه تصویر نا مطلوبی از خود بعنوان کمونیسم و کمونیستها در ذهن توده ها بجای گذاشته، لطمه بزرگی بر حیثیت کمونیستها وارد ساخته است. علاوه بر آن چپ رویها و انحرافاتیکه در جریان تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق ایران بروز نمود، هر چند در دایره محدود و یک سازمان روشن فکر صورت گرفت و جنبه ای توده ای نداشت، لکن تأثیرات سوئی در این زمینه بر جای گذاشت و ذهن توده ها و تأثیرات سوئی انقلابی مذهبی را نسبت به اندیشه و عمل کمونیستی مشوب نمود و بنوع خود باعث تفرقه و افتراق نیروهای انقلابی شد. بهر حال عملکرد نادرست و انحرافی کمونیستها بهر دلیل که باشد، می تواند زمینه های مناسبی برای تبلیغات عنان گسیخته ضد کمونیستی بوجود آورد. ولی در عین حال بسیار ساده لوحانه خواهد بود که اگر کارگران بریم که اینگونه تبلیغات صرفاً و یا حتی بطور عمده عکس العمل اشتباهات و انحرافات برخی جریانهای کمونیستی بوده است.

لجری کمیتہ مرکزی خائن ضرب تودہ (۲)



قتضائی از پیام سازمان بناسبت ساز و رشادت مجاہد شهید شریف واقفی

روز ۱۶ اردیبهشت ماه امسال چهارمین سالگرد شہادت مجاہد شهید شریف واقفی است. مناظرہ این مجاہد راہ حق را گرامی میداریم. مجاہد شهید شریف واقفی قربانی یک عمل اپورتونیستی و تروریستی شد. عاملین این اقدام ضد انقلابی از آنجا کہ درک ناصحیح و انحرافی از حل تضادهای درون خلقی داشتند اختلاف و تضاد را کہ با برخوردی انقلابی و بہ طریق مسالمت آمیز قابل حل بود بہ آنتاگونسیم کشانند. ... این اقدام و این چنین روشائی بہ حقوق از جانب نیروهای انقلابی خلق محکوم بوده و هست اما باید توجہ کرد کہ چہ در گذشت و چہ در حال حاضر استفادہ تبلیغاتی و عوام فریبی در مورد اقداماتی نظیر این مورد، درست از جانب کسانی صورت گرفته و میگردد کہ بہای لازم را بہ مبارزہ با امپریالیسم نمی دهند و تلاش میکنند خلقها را از مسیر مبارزہ فدا میریالیستی و دمکراتیک خود، منحرف ساخته و آنتہا را بہ راه هائی کہ منافع آزمندانہ شان را کہ در تحلیل نهائی جز در خدمت امپریالیسم و ارتجاع قرار نمیگیرند بکشانند ... آنتہا بظاہر در مورد چنین اقداماتی سرو صدا راه می اندازند ولی در عمل خود دقیقاً همان راہ انحرافی و اپورتونیستی ای را می روند کہ منجر بہ چنین اعمالی میشود. آنتہا این اعمال را نہ از این دیدگا کہ مارکسیست درون خلقی را بایستی همانطور کہ مارکسیست لنینیستہا و کلیہ دمکرات های انقلابی (اعضام از مڈھی و غیر مڈھی) معتقدند، از طریق بحث و مبارزہ سیاسی - ایدئولوژیک، حل کرد بلکہ برعکس برای دامن زدن بہ اختلافات درون خلقی و مرامی و مسلکی برای منحرف کردن ذہن تودہ ہا از دشمنان اصلی خود (امپریالیسم و ارتجاع) استفادہ میکنند و انتہابہ انحرافی را کہ خود بظاہر آتیرا محکوم میکنند، آگاہانہ و آزوی غرض با نا آگاہانہ شکار می نمایند ...

دیدگی کا ملا متفادات از دیدگا ہ تودہ ہا و نیروهای خلق) کہ دیگر اولاً اسقوط شاہ راحتی میدیدند و ثانیاً خلق مدتہا بود بانحہ گوناگون بہ مبارزہ مسلحانہ روی آورده بود و مقاومت بیش از این در مقابل خواست خلق ممکن نبود. مضافاً اینکه متاثر از مبارزات خلق عناصر بائین حزب نیز رہبری را برای اتخاذ موضع مثبت در مورد مبارزہ مسلحانہ تحت فشار شدید گذارده بودند. حزب تودہ در جریان انقلاب بہ تأیید شخصیتی و جریانی برداخت کہ در پیانزدہم خرداد ۴۲ در مقایسہ با رژیم شاہ خائن جزو جیشہ ارتجاع محسوب کردہ بود. ولی اینبار، از آنجا کہ اوضاع اساساً شخیر کردہ بود و شاہین ترازوی قدرت بنحو محسوسی بفتح آیت اللہ خمینی تغییر یافته بود، برای حزب تودہ کہ سیاستش خریدن بسوی قدرت بہر نحو است، طبیعی بود کہ بہ تأیید و تمجید نیروہسای مڈھی و آیت اللہ خمینی بپردازد، و حتی این تأیید و تمجید بہ تملق و چاپلوسی ارتقاء!! یابد. این مسالہ بعد از قیام شکوہ مندہنہن ماہ شدت بیشتری بخود میگیرد بطوریکہ در روز کارگر حتی بہ شمارہای مڈھی روی میآورد، بدین ترتیب است کہ کلیہ سیاست های درست و نادرست قدرت مسلط و حاکم برجامعہ یک جا مورد تأیید و تبلیغ قرار میگیرد. حزب تودہ اندر فوائد مڈھب اسلام بسخن سرائی میپردازد! در مورد عدم وجود تفاوت های اساسی بین اسلام و مارکسیسم فتوا صادر نمیکند! ... و خلاصہ میگویند بہر طریق دشنامہ روی و "حسن نیت" خود را بہ رہبری انقلاب بہ ثبوت رسانند. از همین رو ہم مسئلہ وقتی آیت اللہ خمینی کمونیست ہا را بنا در دست مسعود تہا جم قرار میدهند، این مجریان سیاست کرم لنین در میہن مانیز ہیستریک وار حملات خود را بہ نیروهای کمونیستی تلویحا و آشکارا شدت میبخشد تا خود را ہم صدا با قدرت مسلط جامعہ نشان دہد. یا وقتی مسئلہ رفتارندہا و انتہابا ت بیش میآید با ریاکاری و چاپلوسی تمام تلاش میکنند شیوہ غیر دمکراتیک و ناصحیح رفتارندہا را برای نسا آگاہان، دمکراتیک و صحیح جلوه دهند و در حالی کہ بگفته شان محتوای جمهوری اسلامی برایشان روشن نیست، بران رای مثبت میدهند! در این بارہ رجوع کنید بہ مردمگما رہ ۲ مقاله "ماور فراند" و اوج فسطہ و مخاطبہ را مشاهده کنید) اما اینکه چرا سیاست و مڈھی حزب تودہ اینگونه است باید در ماہیت ریزیونیستی و وابستگیش بسوروی جستجو کرد. موضوعی کہ در آیندہ مورد بحث ما قرار خواہد گرفت.

در شمارہ قبیل، در رابطہ با تہمت ناجوانمردانہ و خائنانہ ای کہ "مردم" ارگان مرکزی حزب تودہ بہ سازمان ما زده است، مطالبی نگاشتیم کہ البتہ تمام ماندو در اینجا آتیرا ادامہ میدہیم: رہبران حزب تودہ در حالی کہ در یک جا ("مردم" شمارہ ۶ - فروردین ۵۸) برای کسانی کہ از ما ہیست واقفی آنا بی خبرند، و در جہت نشان دادن چہرہ و وجہہ ای انقلابی و راستین از خود، چنین میگویند: "حزب تودہ ایران حزب مسئولی است و روزنامہ ما مسئولان ارگان مرکزی این حزب ہرگز بہ خود اجازه نمیدہد کہ بہ کسی - ہ ہ - نسبت نادرست بدهد. ما در سی و ہفت سال زندگی سیاسی خود میلیون ہا تہمت و اہانت شنیدہ ایم ولی ہرگز بہ هیچکس اتہام نثار نکرده ایم" و ولی در جای دیگر، آنگاہ کہ پای منافع خود و اربابش در میان است، ادعای ریاکارانہ و مزورانہ خود را "فراموش" میکنند و ہر تہمت و فحش ناروائی را بہ دیگران روا می داندہ و چنین است کہ ما و بسیاری از مارکسیست ہا را بسیار میزدانہ (باید گفت با شیوہ حزب تودہ ای) و بدون ارائه کوچکترین مدرک و دلیلی بہ مرجعین و جاسوسان منتسب میکنند. و بدین ترتیب نہ تنها تہمتی نثار نمردانہ و بی پایہ بر انقلابیون راستین میزند، بلکہ با بی شرمی تمام، بخوانندگان روزنامہ و عناصر ناآگاہ خود را نیز مورد استہزاء و ریشخند قرار میدہسد. اما راستی چرا حزب تودہ بہ چنین تاکتیکہائی تمسک میجوید؟ کسانی کہ با "شکلیات تہران" شان ضربات توان فرسائی بجنین انقلابی و کمونیستی میہمانن وارد آوردند کسانی کہ خود ساواک در ساندہ محرمانہ اش از خودی بسودن عنصری از رہبری آنا یاد میکند (جزوا سنا بدست آسندہ توسط دانشجویان مبارز خارج از کشور از مرکز ساواک در ژنو)، چنین کسانی چگونه است کہ بہ عبث میکوشند حیثیت دیگران را لکہ دار کنند؟ واقعا چرا اینان اینگونه عمل میکنند و چنین شیوہ های نامردمی را پیشہ میسازند؟ چرا؟ برای اینکه اس و اساس سیاست و مڈھی حزب تودہ نہ در جہت استیفای حقوق خلقهای ایران، نہ در پی سخگوشی بخواستہا و منافع کارگران و دیگر رجمتکشان، بلکہ صرفاً بخاطر نزدیک شدن ہرچہ بیشتر بقدرت و باز کردن جای پای سرائی ارباب خود است کہ بہر وسیلہ ای دست میباززند. آری ہدف قدرت است و در منطق ماکیا ولیستی اینان، راہ چگونگی حصول بائین ہدف مطرح نیست. و از همین رو ہم خریدن بسوی ہدف (قدرت) وسیلہ را توجیہ میکند. حال این وسیلہ ہرچہ می خواہد باشد، این چیزی است کہ حزب تودہ در طول حیات خود بارہا با کردار و رفتار خود (برآ صجہ گذاشتہ) آتیرا نشان دادہ است. و اگرچہ از یک رگرفتن چنین روشہائی برای دستیابی بمقصدہنہرہای نخستہ و ہربا ریا شکست رسوائی ہم اغوش بوده استہ لکن پای از این طریق باز پس نکشیسدہ (بدلیل ماہیتش) و این راہ بی سرانجام را طی میکند. حرکت در کاہینہ قوام و تحصیل چند کرسی وزارت با آن عاقبت معروف طلبانہ و ریزیونیستی اینان میباید. ارتجاعی خواندن قیام خوین و مردمی ۱۵ خرداد ۴۲ و تہذیب و ناسازگوشی بہ مبارزان جان برکفی کہ با دست خالی در زیر رگبشار مسلسلہ ندای آزادی و آزادگی و قریاد مرگ بر شاہ راسر دادہ بودند و در غرض مداحی "نکات مثبت" اطلاعات شاہانہ از دیدگی عملکردهای حزب تودہ میباید شد کہ در عین حال منطق بر سیاست و خواست اربابش قرار دارد، تبلیغ تئوری های ساز زکارانہ و چشم امیدداشتن بہ رژیم شاہ برای بازی گرفتن اینان، و پس از بی حاصل یافتن این انتظار نگاہ خود را بہ جناح "دوران دین" ہیئت حاکمہ دوختن وبہ امید عمیق شدن تضادهای درونی ہیئت حاکمہ مزدور سابق روز شمار ی کردن (برای استفادہ از این تضادہا در جہت منافع گروہی و ارباب) ، ادامہ مخطقی سیاست حزب تودہ است کہ در دوران بعد از قیام با نزدہم خرداد تا چندی قبل از اوچگیری مبارزات تودہ ای خلقهای ما خداوم داشت. حزب تودہ ہنچنین در زمانیکہ تمام خلقهای ما یکپارچہ شمار سرتگونی رژیم وابستہ با امپریالیسم شاہ خائن را رسمی دادند، مبارزہ با دیکتاتور شاہ را مطرح مینمود و با جد کردن خلعت دیکتاتور آزادات و ماہیت وابستگی رژیم منفور پہلوی با امپریالیسم، میکوشید تا جنبش خلق را بسہ بیراہہ بکشد. اینان در زمانیکہ تمام گروہها و سازمانهای انقلابی (مارکسیستی و غیر مارکسیستی) راہ فرہوم مبارزہ مسلحانہ را برای سرتگونی رژیم شاہ تبلیغ و ترویج می کردند، راہهای مسالمت جویانہ و فرمیستی را مطرح مینمودند و در حصرت برقراری دمکراسی آتیرا مہری شخمہ های گلگاہ آمیز سرمیدادند، و تنها ہنگامی شمارہا زہ مسلحانہ را مطمح نظر قرار دادند، آنتہا از یابیکہای عمیقاً فرصت طلبانہ و بنا

سربازان پادگان خرم آباد و مجازات فرماندان ضد خلقی می باشند

سربازان پادگان خرم آباد (تیب مستقل ۸) نسبت بہ رفتار فرماندان این پادگان شکایت دارند و می گویند "کم کم همان روابطی کہ در زمان شاہ خائن در پادگان برقرار بود، دارد دہارہ زیر نام اسلام و امام خمینی اجسرا می شنود". چندی پیش سربازان بہ کمیٹہ امام در خرم آباد می روند و از رفتار فرماندان ہا ارتش شکایت می کنند و لسی کمیٹہ بہ جای رسیدگی بہ این مسئلہ پاسخ می دہد تمام فرماندان ہا برگزیدہ امام ہستند، اگر شما صلہمانید باید آنها را قبول کنید. آن کسانی کہ شما را تحریک می کنند تا شکایت کنید کمونیست ہستند و غیرہ ... سربازان می گویند کہ ما می خواہیم راجع بہ موقعیت سیاسی و اجتماعی فرماندان ہا و نیز سابقہ مبارزاتی آنها اطلاع کامل داشته باشیم. مثلاً در مورد سرہنگ قتادان کہ حالا فرماندہ تیب ۸ است، شنیدہ ایم کہ قہلا در سر کہی جنبش مردم مبارز گران بر علیہ رژیم شاہ خائن، دخالت داشتہ و احتمالاً فرماندہ سابق لشکر بجنورد بودہ، یا سرہنگ یار احمدی کہ حالا معاون سرہنگ قتادان است بہ شہادت کلیہ سربازان، موقع فرار شاہ از ایران، گریسہ می کردہ و بسیار ناراحت بودہ است. سربازان ہمینطور نسبت بہ انتخابات شورای پادگان ہم اعتراض دارند، آنها می گویند کہ شو رای ہ نفرہ پادگان کاملآ فرمایشی است و اصلاً انتخاباتی انجام شدہ است و ما نمی دانیم کہ اصلاً نمایندہ ای از جانب خودمان در شو را داریم یا نہ، و ترکیب شو را ہم نادرست است و ہماشا درجہ داران ہستند و نمایندگان واقعی ما در شو را شرکت ندارند. مثلاً یکی از اعضای شورای ہ نفرہ سرہنگ فرمنش است کہ سابقاً باز پرس ضد اطلاعات ارتش شاہ بود. قرار بود کہ روز شنبہ ۸/۱/۵۸ سربازان برای اعتراض بہ طرز رفتار فرماندان ہا با صلاح انقلابی فعلی کہ در واقع همان فرماندان ہا ارتش سابق شاہ ہستند جمع شوند و نزد فرماندہ تیب "سرہنگ قتادان" بروند. یکی از سربازان می گفت: "در جریان کشتار خلق مبارز کردستان - توسط ارتش ضد خلقی - در اولین شب کشتار مردم خرم آباد، فرماندہ تیب کہ سرتیب آتری بود بہ مسالمت ستور تیراندازی داد. المتسہ عدہ زیادی از ما، از انجام این عمل خود داری کریم و فقط عدہ ای از سربازان نا آگاہ در جریان کشتار شرکت کردند. سپس بر اثر اعتراض سربازان پادگان دولت مجبور شد کہ او را عوض کند. اما، حالا شنیدہ ایم کہ او فرماندہ غرب کشور شدہ است. سرتیب آتری شش ماہ پیش رتبہ گرفته است او قہلا با درجہ سرہنگی در جریان کشتار خلق ظفار شرکت داشت، چنانچہ در روزنامہ ناشر شمارہ ۲ صفحہ ۸ سربازی بہ اسم محمد - کہ در خرداد ماہ ۵ ہ ظفار بردہ شدہ بود در پاسخ بہ خبرنگار این روزنامہ گفت: (..... ما پدافند ہوائی بودیم و مستقیماً در جنگ ظفار دخالت نداشتیم بہمین دلیل چیزی نمی دانستیم فقط شنیدہ بودیم کہ شاہ بہ سرہنگی بنام "سرہنگ آتری" گفتہ "اختیار تمام داری ہر کاری کہ می خواہی بکنی". این سرہنگ آتری همان کشتی ہست کہ جادہ سنخ را از چریکها پس گرفت)، حالا این جادہ با اسم سرہنگ آتری نامیدہ می شود. یکی دیگر از سربازان در مورد سرتیب آتری گفت: او در ایجاد جنگ روانی و کشتار مردم دست داشت و پس از وقایع اخیر خرم آباد، جوانان این شہر قصد داشتند او را بخاطر کشتار و جناياتش اعدام انقلابی کنند.

گرامی باد یاد رفیق شهید هادی فرجاد پرنسنگ (سعید)



دوازدهم اردیبهشت امسال مصادف بود با سومین سالگرد شهادت رفیق شهید فرجاد پرنسنگ (سعید). رفیق فرجاد یکی از فرزندان راستین خلق ونومندای از انقلابیون صدیق و پرشور بود که درسالهای سیاه گذشته جان برکف درمقابل رژیم سرمایه داری وابسته قد علم کرد. و خونش در راه آرمان خلق بسیر زمین ریخت.

رفیق فرجاد فارغ التحصیل دانشکده اقتصاد

دوستانش شور و صفا و صداقت کم نظیرا و را بخاطر دراند. او از عناصر پیشرو و رکیست لنینیست جنبش دانش جوئی بود که مرودا اعتماد و احترام دانشجویان قرار داشت. رفیق چندماه قبل از مخفی شدن فعالیت علنی خود را در رابطه با جریان بخش منشعب سازمان همدین آغاز کرد و در اسفند ۵۴ مخفی شد و تمام نیروی خلاق و استعداد خود را در راه آرمان خلق نهاد. او در تشکیلات نیز عنصری برجسته و کارآمد بود. هر چند عمر تشکلاتی او کوتاه بود، ولی در همین مدت کم او توانست قدم های متعددی در راه خدمت بمنافع زحمتکشان بردارد. رفیق فرجاد علاوه بر فعالیت مخفی خود را در شاخه شهید انجام میداد. در بهار سال ۵۵ رفیق حین تخلیه یک انبار تشکیلاتی توسط مزدوران ساواک شناسائی شد. او پس از یک درگیری طولانی که حدود ۶ کیلومتر مسیر را در بر میگرفت، با رشادت و روحیه انقلابی کم نظیر با مزدوران رژیم جنایتکار روبرو شد و در ضمن این جنگ

توضیح

اخیرا جزوهای بنام "چگونه ما از سازمان بیکار ... روی برگردانیدیم" با امضای "زمندگان رهائی خلق" منتشر شده که در آن ادعا شده که "گروه" فوق ... قبلا از گروه های سمپاتیون وابسته به سازمان بیکار ... بوده است. بدین وسیله ما هر نوع وابستگی تشکیلاتی چنین گروهی را بخلود (و بالطبع جداش آئرا) تکذیب میکنیم.

ری دیگر در مقابل خواسته های برحق و عادلانه آنان خواهد ایستاد. خلق های عرب و از جمله خلق فلسطین نمیتوانند به پیروزی دست یابند مگر اینکه مبارزه ضدامپریالیستی خود را به مبارزه علیه طبقات ارتجاعی و حاکم کشورهای عربی نیز پیوند زنند. دشمنان انقلاب خلق فلسطین و دیگر خلق های عرب امپریالیسم، صهیونیسم و مرتجعین عرب هستند.

حقوق خلق فلسطین و ... هیچ جایی در محاسبات بورژوازی کمپرا-دور که حول منفعت بیشتر بهر طرف یق و با هر وسیله دور میزند، ندارد. این "پیمان صلح" خیانتکارانه نه همچنین به حضور امپریالیسم آمریکا در منطقه بعد و ویژه ای داده و به "اسرائیل" متجاوز که سالیانه یک میلیارد دلار کمک نظامی از آمریکا دریافت میدارد اجازه میدهد تا بعنوان یک پایگاه تجا-

خاطر اسرائیل از جنوب غربی آسیا آمده شود، نتیجتا نیروهای متجاوز صهیونیست بتوانند با امکانات بیشتر و آزادی عمل وسیعتری در مرزهای شرقی و شمالی به تهاجم خود ادامه داده و چه بسا سرزمینهای دیگری را نیز به تصرف در آورند و حملات نظامی خود را علیه انقلاب فلسطین متمرکز تر نمایند. بر مبنای قرار داد "صلح" مزبور، قوای اسرائیل در صحرای

برسمیت شناخته شود و مردم فلسطین و اادار شوند تا در آزادی یک دولت پوشالی در ساحل غربی رود اردن و نوار غزه از رهائی کلیه سرزمینهای خود صرف نظر کنند. قتل عام و کشتار رزمندگان فلسطینی در لبنان توسط ارتش ضد مردمی حافظ اسد و نیز هجوم فالانژیستهای فاشیست لبنان با حمایت "اسرائیل" و رژیم مزدور شاه خائن و تأیید دیگر نیرو-

خلق فلسطین در طول تاریخ مبارزاتش و بویژه پس از تجاوز صهیونیسم و تشکیل دولت اشغالگر "اسرائیل" در سال ۱۹۴۸، توطئه های بسیاری را از سر گذرانیده است، توطئه هایی که هر کدام در جهت سرکوب کردن خلق فلسطین و مبارزات دلاورانه اش بوده است. امپریالیستها و صهیونیستها، خلق فلسطین را بزور سر نیزه و قتل عام از سرزمینش بیرون کردند و فلسطین را به پایگاه تجاوز بخلق های منطقه تبدیل نمودند. لیکن مردمی که میهن خود را از دست داده بودند بپا خاستند و برای آزادی تمامی میهن خود، یعنی تمام سرزمین فلسطین به بیکاری خونین روی آوردند و ننگ داشتند تا پرچم مقاومت و انقلاب فرو افتد و آرزوهای شوم امپریالیسم و صهیونیسم مبنی بر نابودی خلق دلاور فلسطین صورت تحقق بخود گیرد. مبارزات قهرمانانه خلق فلسطین تودهنی محکمی بود به امپریالیستها، صهیونیستها و تمام مرتجعین که میکوشیدند و وجود خلقی را با تاریخ طولانی و پر افتخار انکار کنند. اما بمباراتر شد و گسترش مبارزات خلق فلسطین و کسب پشتیبانی و حمایت هر چه بیشتر نیروهای انقلابی و مترقی جهان، توطئه های امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع فزونی گرفت و ضربات زیادی را بر این خلیق مستعده و قهرمان وارد آورد. کشتار وسیع دلاوران فلسطین در سپتامبر سیاه ۱۹۷۰ توسط ملک حسین جلا با حمایت بیدریغ امپریالیسم آمریکا، ضربه مهلکی بود که بر جنبش مقاومت فلسطین فرود آمد. طرح کنفرانس امپریالیستی ژنو که با پیشنهاد شوروی و حمایت آمریکا ارائه شد توطئه دیگری بود تا خلق فلسطین به پای میز مذاکره با "اسرائیل" اشغالگر کشانده شود، دولت "اسرائیل"

فلسطین و توطئه های امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع

خلق فلسطین هر چه جلوتر میرود به این مهم بیشتر میرسد که آری باید انقلاب کرد و جنگید تا میهن فلسطین و کلیه سرزمینهای اشغال شده توسط صهیونیستها آزاد گردند. ولی این انقلاب تنها نمی تواند توسط خلیق فلسطین صورت پذیرد. دشمنان خلق های عرب مشترک هستند و انقلاب فلسطین جزئی از کل انقلاب عرب بشمار می آید. بدین ترتیب انقلاب فلسطین از انقلاب عرب جدا نیست و خلق فلسطین در هم گامی، رزمنده و پیگیر با دیگر خلق های عرب است که میتواند به پیروزی نهایی دست یابد و رایین راه پر شکوه، سلما از پشتیبانی قاطع دیگر خلق های ستمدیده جهان، چون خلق های ایران، بر خوردار خواهد بود.

وزی حرکت وسیعتری کند و رایین راه و بدین سبب سقوط رژیم مغرور شاه سابق و رژیم سرسپرده سادات بر پایه این قرار داد، در کنار اسرا-قیل، بخشی از وظائف رژیم ساقط شده شاه را انجام میدهد. و در راه منافع غارتگران یا نکی در سطح منطقه فعالانه عمل مینماید و در همین رابطه است که ما اکنون سر-بازان رژیم مصر را بجای ارتش مز-دور شاه در ظفار می بینیم.

سینا بتدریج عقب نشسته و بدینال آن پایگاه های "مراقبت" نظامی آمریکائی مستقر میشوند و هفت ماه پراز قرار داد به این شرط جاه های نفت سینا به مصر واگذار می شود که قسمتی از احتیاجات نفتی اسرائیل بطور همیشگی توسط مصر بر آورده شود و بحالاره مصر موظف است تا مناسبات اقتصادی گسترده با اسرائیل برقرار نموده و بر پایه آن کالاها و فراورده های "اسرا-قیل" به نحو وسیع در بازارهای مصر به فروش رود.

های مرتجع منطقه، ضربات سخت دیگری بودند که به نهضت وار آمدند. این حملات هدف منهدم ساختن انقلاب فلسطین، ایمن طلابه دار جنبش خلق های عرب را تعقیب میکردند و علاوه بر این ضربات مردم فلسطین بطور اقم و همیشگی مورد بیرش نظامی همه جانبه (هوایی، زمینی و دریایی) مهاجمان اسرائیلی قرار گرفته اند؛ جانیانی که شب و روز به پناگاه ها و وارد و گاه های مردم مستعده و قهرمان فلسطین حمله کرده، پیر و جوان، زن و مرد و کودک را کشتار نمودند.

سفرات فلسطین در ایران و فراهم آوردن امکاناتی که بمنافع مشترک خلق های فلسطین و ایران خدمت میکند، توسط "دولت موقت" هم منظور محکم نمودن توطئه های امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم سادات توسط آیت الله خمینی، رهبر جمهوری اسلامی ایران و اقدام انقلابی قطع رابطه با دولت خیانت پیشه سادات باتصمیم ایشان که بحق مور د پشتیبانی خلق های ما و نیروهای انقلابی است، از جمله آرزوهای و خواسته های خلق ما است که صورت تحقق بخود گرفته است و خلق ما خواهان حمایت همه جانبه از جنبش انقلابی خلق فلسطین است.

نقش امپریالیست ها و صهیونیست های جانی، ایمن دشمنان غدار انقلاب فلسطین و دیگر خلق های عرب هرگز نباید و نمیتواند نقش ارتجاع عرب را مکتوم نگاهدارد. اینان آزمون که امگان می افتند به فریبکاری دست زده و آن زمان که منافع ارتجاع و امپریالیسم توسط جنبش مردم به خطر افتاد به فتنه انگیزی، توطئه و تهاجمات سرکوبگرانه روی آورده اند تاریخ مبارزات مردم فلسطین بخوبی این امر را ثابت میکند. یک زمان ملک حسین جلا، زمسان دیگر اسد مرتجع و امروز سادات خائن با پشتیبانی بی دریغ رژیمهای مرتجع سلطان نشین عمان، سودان مغرب و عربستان سعودی (و بویژه این آخری که روز بروز وظائف بیشتری از طرف امپریالیسم آمریکا به او احاله میشود) و فردا مزدور-

بورژوازی کمپرادور مصر که در حال حاضر مظهر و نماینده اش سادات خیانت پیشه است از طرفی به دلیل ضعف ذاتی اش توان یا-رئائی و مقابله با دولت صهیونیستی اسرائیل که از حمایت کامل امپریالیسم آمریکا بر خوردار است را ندارد و از طرف دیگر حالت جنگ با اسرائیل مانع از آن میشود که بتواند به کسب سود موثره علاقه اش نائل آید و از همپروست گسه به این سازش خائفانه دست میزند و در واژه های خود را بروی کالا های اسرائیلی میگشاید. فی الواقع برای بورژوازی کمپرادور مصر هیچ دلیلی وجود ندارد که محصولات اسرائیل در بازارهای مصر بعارض فروش گذاشته نشود و در این راه منافع و حیثت تاریخی خلق مصر،

اقدام انقلابی آیت الله خمینی را تأیید میکنیم از چندین پیش به اینسو امپریالیسم آمریکا در پی پیاده ساختن توطئه خیانت آمیزی دیگر بود که بالاخره این خیانت توسط سادات مزدور و بگین تروریست عملی گردید. کنفرانس "کمپ دیوید" بالاخره منجر به قرار داد "پیمان صلح" جدا گانه مصر و "اسرائیل" گردید، بر اساس این قرار داد رژیم خائن سادات موجودیت "اسرا-قیل" و تجاوزش به خاک فلسطین را برسمیت شناخت و آنرا تأیید کرد و در نتیجه آشکارا حقوق خلق فلسطین را لگد مال نمود. این قرارداد منجر بدان میشود که

اقدام انقلابی آیت الله خمینی را تأیید میکنیم

عناصر مرتجعی که در کمیته خنجره ده انجمنی انحراف عمد بود آوردن فاجعه نهمه بودند

شهادت هزاران تن از هم میهنان کرد و ترک و ویرانی روستاهای اطراف وی خانمانی اهالی مستعبد این منطقه، فاجعه دیگری بود که بدنبال فجاج سنندج و گنبد بر خلق مستعیده ما رفت .

براستی ریشه ها و عوامل بوجود آورنده چنین حوادث غم انگیز و ضد انسانی در کجاست ؟ کدام دست پلیدی است که اینجا و آنجا ، روزی در سنندج ، و روز دیگر در گنبد و امروز در نقده فاجعه می آورد ؟ حمله و تیراندازی عناصر کمیته صدری به مردم بی گناه سنندج ، گلوله باران میتینگ آرام کانون فرهنگی خلق ترکمن بوسیله عناصر کمیته گنبد و تیراندازی عناصر کمیته شماره ۱ نقده بسوی مردم کرد همین طور تیراندازی عناصر کمیته شماره ۲ نقده بروی مردم ترک ، همه و همه بیانگر اینست که بسیاری از کمیته ها بدل به لانه ضد انقلاب و پناگاه امنی برای توطئه چینی های عوام مسل مزدور امپریالیسم شده است . ما قبلا طی گزارشات خود از سنندج و گنبد علل و چگونگی حوادث این دو شهر را بررسی کرده و انتشار داده ایم ، در اینجا به فاجعه نقده می پردازیم :

در نقده به میگرد . مسئولین دفتر حزب در نقده و اعضای "جمعیت راه آزادی زحمتکشان" که شرایط وجود حاکم بر شهر را بحرانی تشخیص داده بودند ، در مورد برگزاری میتینگ هشدار میدهند . همینطور رفقای فدائی ترتیب دادن میتینگ را در جو فعلی نادرستی می دانستند . همچنین کمیته شماره یک نقده (کمیته ترکها) مسئولیت هرگونه حادثه ای را در صورت انجام میتینگ ، بعهده حزب و میگرد آرند . لکن علیرغم این شرایط ، حزب تصمیم خود را مبنی بر برگزاری میتینگ به مرحله عمل درین آورد و صبح جمعه ۳۱ فروردین ماه پس از زور و مسلحانه هزاران نفر از دموکراتها برای شرکت در میتینگ به استادیم ورزشی ، واقع در منطقه ترکها ، جمع میشوند . دموکراتها از تمام نقاط کردستان جهت برگزاری میتینگ دعوت شده بودند . در اینجا به محض آغاز برنامه میتینگ صدای تیراندازی از بیرون استادیم شنیده میشود . همین کافی است تا انبار باروت منفجر شود ، و منفجر هم میشود . افراد مسلح در کنار استادیم نیز شروع به تیراندازی میکنند . اوضاع متشنج میشود و جمعیت از این سو به آن سو ، شتابان هجوم میبرند . سنگر بندی و بدنبال صدای تیراندازی یکدم قطع میشود . تیراندازی به هدف نشسته است . کشتار و

جنایات ارتش ملی در نقده یادآور فاجعه است که در شیراز شاه خاں رخ میداد

خلق ترک و کرد که سالها در کنار هم با دوستی زندگی کرده اند ، اینک بدست عوامل ارتجاعی ، قتلها ، سوا - کتیا و ... بجان یکدیگر می افتند . ارتجاع عدما ای جوان ناآگاه و ساده دال را نیز بنام دفاع از اسلام به منطقه گسیل میدارد تا برادران خود را قتل عام کنند . در این گیسو دار ارتش ملی "نیز ظاهرا تحت عنوان میانجی وارد میدان میشوند لیکن در عمل آشکارا جانب ترکها را گرفته و دستش به خون خلق کرد آغشته میشود . با ورود ارتش ، عواملی که هر یک بنحوی در ایجاد این بلوا دست داشتند ، از کمیته های شهر گرفته تا حزب دموکرات خود را کنار کشیده و مردم را رها میکنند . اینجاست که مردم بیگانه قتل عام میشوند ، و بدنبال آن تجاوز به زنان ، شکنجه ، گروگان گیری برآه میافتند ، روستاها با تانک مورد هجوم قرار میگیرند و ... در نهایت این خلق مستعیده ترک و کرد است که می بازند و در مقابل ارتجاع سرمست از تحقق توطئه های کثیفش ، سرحال ترازاییست نظاره گر ماجراست .

گوشه هایی از :

فاجعه نقده

گوشه هایی از جنایات نقده :

یک کرد که توانسته بود از زندان کمیته شماره یک نقده جان سالم بدر ببرد ، میگفت :

"گروهی از ما را به کمیته امام بردند و همگی مان را که حدود چهل نفرن و مرد بودیم در یک اتاق نگاه داشتند . اطفاقی دیگر نیز چنین وضعی داشت . هر سه چهار ساعت زنهارا برده و تجاوز میکردند . مردها را نیز مرتباً بیرون برده و تیربارانشان میکردند . و اینکار ادامه داشت تا زمانیکه فقط هشت تن از ما باقی مانده بود که یک نفر هم هنگام فرار ضرب گلوله "مجاهدین" بقتل رسید . تنها هفت تن زنده ماندیم ."

یک کرد وارد منزل ترکی میشود ۸ نفر را گروگان میگیرد . در این هنگام یک نفر که پنهان شده بودا ز پشت این شخص را هدف قرار داده و بقتل میرساند . کرد های دیگر بخانه ریخته و ضارب را با ۸ گروگان دیگر به گلوله بسته و همگی را منی کشند ."

عصر روز چهارم اردیبهشت ، هلیکوپترهای ارتش ملی دره علی آباد ، نزدیک نقده و نیرو پیاده کرده و اهالی را به رگبار میبندند که در نتیجه ۷ تن کشته و تعداد زیادی زخمی میشوند . زخمی ها را به اشنویه میبرند ."

گروه پزشکی اعزامی از مهاباد در تاریخ پنجم اردیبهشت چنین گزارش داده است : "دیروز ساعت ۶ غروب هلی - کپتری از تپه ای مشرف بر قریه "آلباوه سلدوس" بر زمین نشست . وعده های سرباز و درجه دار از آن پیاده شدند . و سه تن از پیش مرگ های کرد از اهالی قریه مجاور - "شمس" - را بقتل رساندند . دیروز همچنین ۸ دستگاه تانک وارد قریه "گلوان" شدند ."

یکی از روستائیان که خود شاهد ماجرا بوده ، میگوید :

"دیروز (چهارم اردیبهشت) ، هلی کپتر ارتشی به ده شمس حمله کرده و پنج نفر را کشته و چهارتن دیگر را به گروگان برده است . همچنین مزدوران "قیاده موت" به ده ترک نشین "کیوان" هجوم برده و اهالی را قتل عام کرده اند ."

زن و شوهری که همراه با بچه ششماه شان از دست "مجاهدان" جان بدر برده بودند ، می گفتند که "ما از ترس جانمان به خانه ترکها پناه برده بودیم که ناگهان "مجاهدان" ارومیه (کمیته حسنی) مرا رسیده و با خشونت کرد ها را احضار کردند . ترکها گفتند که ما اینجا کرد نداریم . لکن بعد از پرس و جو فهمیدند که ما کرد هستیم . یکی از آنها گلنگدن را را کشید و بسوی ما نشانه رفت که ترکها جلوی ما ایستادند و گفتند که اگر میخواهید آنها را بکشید اول باید بروی ما آتش کنید ."

کارگر گنبدی که قریب حسنی مرتجع را خورده و از ارومیه برای دفاع از اسلام ، به نقده رفته بود میگفت : روزی (چهارم یا پنجم اردیبهشت) که گروهی زن و بچه از شهر به طرف کوه ها فرار میکردند ، یکی از روستائیان "ملی" با شلیک چند رگبار آنها را بزمن ریخت . من یکی از بچه ها را که زخمی شده ولی نمرده بود از روی زمین بلند کردم . ولی آن ارتشی کودک را از دستم گرفت و با یک تیر خلاصش کرد ."

همین کارگر میگفت : مجاهدینی که سوار بر هلیکوپتر بودند ، از آن بالا هر کدی را که میدیدند ، می کشند . او از مهاباد این "مجاهدان" شکست زده شده بود . چرا که کرد ها را که در حال فرار بودند با تک تیر یکی پس از دیگری بخاک می کشیدند ."

به احتمال قوی این شکارچیان انسان ، از نیروهای تعلیم دیده ارتش بودند که در لباس "مجاهد" هنرنمایی میکردند .

جنایات و گروگان گیری آغاز میشود . ترک و کرد که تا دیروز برادر و رابا هم زندگی میکردند و در صفا واحد بر علیه رژیم شاهنشاهی و امپریالیسم میزبیدند ، اکنون بدام توطئه های ارتجاع افتاده و به جنگ کثیف برادر کشی کشیده میشوند . با گسترش دامنه جنگ و با ورود "مجاهدان" اعزامی از کمیته ارومیه - حسنی مرتجع - کشتار ابعاد وسیعتری بخود می گیرد . "مجاهدان" با فیهب کرد ها بوسیله چسباندن عکسی از رهبر کردستان - آیت الله حسینی - بروی زره پوش و لباس پوشاندن بر صورتشان ، بوسیله پارچه ای حلی - "آغا بنسو" - خود را بشکل کردها در آورده و پس از نزدیک شدن به پیش مرگ های کرد ، آنها را بیرحمانه به گلوله می بندند و ...

بسم الله الرحمن الرحيم

۵۸ / ۲ / ۳

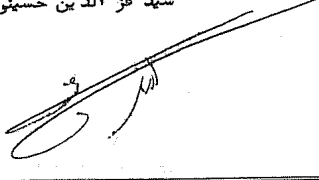
مردم مبارز شهرستان نقده و حومه !

عناصر ارتجاعی و ضد مردمی ، بار دیگر نفعاً شوم خود را سر دادند و به دنبال توطئه چینی علیه خواستهای به حق خلقهای آزاد یخواه از جمله خلق کرد ، روستاها ، سنندج ، گنبد و آبادان این بار با استفاده از تحریرات احساسات مذهبی و نژادی ، ساکنان نقده را به جان هم انداختند . سالها بود ترک و کرد ، شیعه و سننی برادر و رابا هم زندگی می کردند و مسلم است که ایمن جنگ تحمیلی خواسته هیچ یک از طرفین نبوده ، بلکه به زبان هر دو گروه خواهد بود .

با توجه به حقیقت فوق ، از تمام برادران و خواهران مسلمان به ویژه ساکنان شهرستان نقده می خواهیم که به برادر کشی خاتمه داده و به فرصت طلبان اجازه نفوذ در بطن انقلاب راستین ایران را ندهند . علیرغم خواسته قلبی بازماندگان رژیم پوسیده شاهنشاهی ، شمت محکمی بردهان یاوه سرایان و نفاق اندازان بزیند و ثابست نناقید که همچون سابق در کنار هم و با هم زندگی می کنید .

در این مرحله حساس از تاریخ خلقهای ستمدیده ایران ، پایان دادن به مهادرکشی نشانه رشد سیاسی و تفاهم و اخوت می باشد ، لذا بار دیگر اکیداً - اعلام می نماید که جنگ خانمانسوز نقده به زبان خلقهای کرد و ترنک تصام خواهد شد .

والسلام علیکم
سید عز الدین حسینی - مهاباد



نقده تقریباً بین شهرهای مهاباد ، ارومیه و پیرانشهر و در سینه دشت سلدوس واقع شده است . روابط کرد ها و ترکها همواره خوب بود و بخوبی و خوشی در کنار یکدیگر و با یکدیگر زندگی میکردند و در بسیاری موارد روابط فامیلی برقرار کرده اند . با اوج گیری مبارزات انقلابی توده ها ، این نزدیکی و همبستگی مستحکم تر شده در سنگر واحد مبارزه بر علیه رژیم ساقط شده عوام می یافت . شعارهایی که تاکید بر برادری و برابری کرد و ترک داشت ، همواره در تظاهرات ضد امپریالیستی و ضد رژیم ، ظنین افکن بود . پس از قیام بهمین خلق سلاح ژاندارمری ، و تخلیه مردم ، کمیته ای از طرف ترکها و کرد ها تشکیل شد . ترکیب کمیته که مستقیماً در ارتباط با کمیته ارومیه بریاست حسنی مرتجع کار میکرد . عبارت بود از عناصر مرتجع ، ساواکهای ترک و همچنین عده ای کرد . از آن جا که کرد ها عملاً در اداره کمیته شرکت داده نمیشدند و حتی در مواردی سهم هائی نیز بایشان بسته میشد ، ناچار از کمیته کنار کشیده و آن را کاملاً ر اختیار ترکها گذاشتند . از طرف دیگر مرتجعین کرد از فرصت استفاده کرده و کمیته دیگری به نام کمیته شماره ۲ علم کردند . این کمیته نیز عمدتاً از عناصر مرتجع و وابسته به نفوذ آنها تشکیل شده است . از آنجا که در چنین جوی ، امکان ابراز وجود برای نیروهای دموکرات و انقلابی وجود نداشت ناچار به ایجاد جمعیتی از نوع جمعیت های موجود در سایر شهرهای کردستان میشوند . لکن از آن جای که این جمعیتها معتقد به مشی انقلابی سیاسی - تشکیلاتی هستند ، لذا بخشی از دیگر نیروهای مترقی نتوانستند در این جمعیتها متشکل شوند .

پس از قیام بهمین و برقراری کمیته ها ، بتدریج توطئه چینیها و نفاق انگیزها از طرف عمال امپریالیسم و ارتجاع آغاز شد . ترکها و کرد ها را از مسلح بودن یکدیگر ترسانده و سعی در ایجاد زمینه هائی برای دیگری میکردند . از هر حادثه کوچکی استفاده میشد تا به توطئه هایشان جامه عمل بپوشانند . بعنوان مثال وقتی عده ای از محصلین کرد سرودی کردی می خواندند مورد اعتراض مدیر مدرسه قرار میگیرند ، در مقابل محصلین دست به تظاهرات میزنند و کمیته که رهبری آن در دست عوام امل شناخته شده ای چون محبوبی (از چاکران پرو پا قرص شاه سابق) ، دکتر بهمین خسروی از زمینسدران بزرگ محل و مراد قطاری از وابستگان ساواک بود ، بهانه های برای دیگری یافته و در این تظاهرات به دخالت مصلک بر میخیزند و به بدبینی دامن میزنند . یا مثلاً قتل مصطفی عزیزی که کرد بود توسط کمیته شماره یک بدلیل واهی توجه نکردن به فرمان ایست ، و متقابلاً قتل یکی از مجاهدان ترک توسط کمیته شماره ۲ باز هم به همان دلیل واهی و ... تحت تاثیر اینگونه حوادث ، جو تفرقه و بدبینی بیش از پیش بالا میگردد . و بر اثر تحریکات مرتجعین محلی ، مناطقی ترک نشین و کرد نشین سنگر بندی میشود و بدنبال آن تبلیغات در روستاها آج میگردد تا تضاد اصلی دهقانان پرده پوشی شود . همزمان با این تبلیغات مسموم کننده ، پخش اسلحه در میان دهقانان ترک از طرف کمیته ارومیه شروع میشود . حوادث و سیماشی های فوق در مجموع اینچنان جوی را در نقده بوجود آورد ، بود که چون انبار باروت منتظر تنها یک جرقه بود . در این شرایط بود که حزب دموکرات کردستان تصمیم به برگزاری میتینگی بمناسبت گشایش دفتر حزب